۴

بازتاب

مطالعات قرآنی خاورشناسان

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات
(حوزه‌های علمیه)
پاسخ
ضمیمه فصلنامه پاسخ
pasokhmag.ir

فهرست

مقدمه

پیش سخن

جریان شناسی مطالعات قرآنی خاورشناسان

۱. جریان جدلی تبشیری ۱۱
۲. جریان تشکیکی یا جریان تجدیدنظرطلب ۱۵
۳. جریان علمی انتقادی ۲۱
۴. جریان ره‌یافتگان ۲۴
۵. جریان کارشناس نماها ۲۷

محورهای مطالعات قرآنی مستشرقان

۱. تاریخچه مطالعات قرآنی در غرب ۳۰
۲. معرفی منابعی درباره قرآن و مستشرقان ۳۲
۳. محورهای اصلی مطالعات قرآنی مستشرقان ۳۴
۴. معرفی پورتال قرآن و استشراق ۴۲

منابع مورد استفاده مستشرقان در مطالعات قرآنی

۱. ضرورت زبان انگلیسی و ابزارهای پژوهش ۴۳
۲. یادگیری زبان، فضای مجازی و صدور معارف شیعی ۴۴
۳. اصول جستجو و پایگاه‌های اطلاعاتی ۴۹
۴. اعتبارسنجی و رتبه‌بندی مجلات علمی ۵۴
۵. منابع کتابی و جمع‌بندی ۵۶

گونه‌شناسی شبهات قرآنی مستشرقان و استراتژی نقد آکادمیک

۱. مصونیت قرآن و چالش‌های بشری ۵۹
۲. سه مکتب استشراق و مفهوم‌شناسی شبهه ۶۱
۳. گونه‌های شبهه در نزد مستشرقان ۶۲
۴. نگاه منصفانه و بهره‌گیری از آثار مثبت مستشرقان ۷۳

فهم قرآن

۱. فهم عمومی و فهم پیشرفته قرآن ۷۵
۲. نقش علوم و پیش‌دانسته‌ها در فهم قرآن ۷۶
۳. موضوعات و علوم ضروری در عرصه فهم قرآن ۷۷

جایگاه مراکز علمی شیعه و گونه مواجهه آنها با مطالعات قرآنی خاورشناسان

۱. دوره عمومی شرق شناسی ۸۲
۲. دوره تخصصی شرق شناسی ۸۳
۳. حوزه های مهم قرآن پژوهی ۸۹

مطالعات بافت شناسانه قرآن کریم در پژوهش‌های قرآن غربیان

۱. جایگاه بافت و دوره‌بندی مطالعات قرآنی غربی ۱۰۱
۲. رویکرد بافت‌گرایانه: مبانی، ممیزه‌ها و انواع بافت ۱۰۳
۳. نمونه‌ای از مطالعه بافت‌گرایانه ۱۰۷

منابع

مقدمه

ایـــن اثـــر می‌کوشـــد جریان‌هـــای اصلـــی قرآن‌پژوهـــی خاورشناســـان، محورهـــا و منابـــع مطالعـــات آنـــان، گونه‌شناســـی شـــبهات قرآنـــی و راهبردهـــای نقـــد آکادمیـــک را به‌صـــورت نظام‌منـــد معرفـــی کنـــد.

در ایـــن ضمیمه از نشریه پاسخ با عنوان «قـــرآن و مستشرقان»، متن سخنرانی ۷ تن از اساتید درج شده است؛ خواننده در این متن با رویکردی انتقادی و منصفانه، هم فرصت‌های تعامل علمی با مطالعات غربی و هم چالش‌های پیش روی پژوهشگران مسلمان را درمی‌یابد.

«بازتاب» با رویکردی تبیینی–نقادانه، میدان گفتگویی گشوده است تا آرا در هم تنیده شوند، نقدها به جان هم بنشینند، شبهات رنگ ببازند و پاسخ‌ها از دل مواجهه، قامت ببندند.

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات
حوزه های علمیه

پیش سخن

در دنیای معاصر، مطالعات قرآنی یکی از موضوعات مهم و مورد توجه در عرصه علوم انسانی و اسلامی به شمار می‌آید. این مطالعات به‌ویژه در بین خاورشناسان و مستشرقان، ابعاد و جنبه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد که هر یک از آن‌ها به نوبه خود تأثیرات عمیقی بر درک و فهم قرآن کریم و اسلام در غرب داشته است.

این بحث هم از نگاه خاورشناسان و هم از نگاه مسلمانان از مباحث بسیار مهم مطالعات اسلامی است. با توجه به اینکه قرآن مهم ترین و اساسی ترین منبع دین اسلام است، مطالعات قرآنی هم در جهان اسلام و هم در جهان غرب و حوزه مستشرقان یکی از مواردی است که در فضای آکادمیک و علمی روی آن کار می شود و فعالیت های فراوان در دانشگاه ها و مراکز علمی مختلف صورت می گیرد. پژوهش‌های خاورشناسان، از یک سو، به تلاش برای شناخت و تحلیل متون مقدس اسلامی و از سوی دیگر، به نقد و بررسی مباحث اسلامی پرداخته و در این مسیر، جریان‌های مختلفی را شکل داده‌اند.

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه‌های علمیه با درک اهمیت این موضوع تحت عنوان مطالعات قرآنی خاور شناسان مدرسه‌ای تشکیل داده و از اساتید برجسته حوزه

علمیه قم دعوت به عمل آورد تا در این موضوع مطالب مفیدی را ارائه دهند. متن حاضر حاصل این مدرسه است که در دسترس علاقمندان قرار داده می شود.

در این متن به بررسی جریان‌های اصلی مطالعات قرآنی خاورشناسان پرداخته خواهد شد. این جریان‌ها شامل جریان جدلی تبشیری، جریان تشکیکی، جریان علمی انتقادی، جریان رهیافتگان و جریان کارشناس نماها هستند. هر یک از این جریان‌ها با اهداف و روش‌های خاص خود، به تحلیل قرآن و مفاهیم اسلامی پرداخته و در عین حال، نقدهایی را به دین اسلام و قرآن کریم وارد کرده‌اند.

در ادامه، با بررسی تاریخچه، منابع و محورهای مطالعات قرآنی مستشرقان، گونه‌شناسی شبهات قرآنی و استراتژی نقد آکادمیک، سعی خواهیم کرد تا به درک بهتری از این جریان‌ها و تأثیرات آن‌ها بر مطالعات اسلامی در غرب بپردازیم. این مطالعه می‌تواند به فهم عمیق‌تر چالش‌ها و فرصت‌هایی که در مواجهه با این نوع مطالعات وجود دارد، کمک کند و مسیرهای جدیدی را برای پژوهشگران مسلمان در راستای ارائه پاسخ‌های علمی و مستند به شبهات ایجاد نماید.

در ضمن لازم می دانیم با ذکر اسامی و موضوع بحث از اساتید محترمی که در این مدرسه شرکت کرده‌اند تشکر و قدردانی نماییم:

۱. دکتر سید حسین علوی؛ جریان شناسی مطالعات قرآنی خاورشناسان.

۲. دکتر سید محمد سلطانی؛ محورهای مطالعات قرآنی مستشرقان.

۳. حسن رضایی هفتادُر؛ منابع مورد استفاده مستشرقان در مطالعات قرآنی.

۴. دکتر محمد حسن زمانی؛ گونه شناسی شبهات قرآنی مستشرقان و استراتژی نقد آکادمیک.

۵. دکتر یوسفی مقدم؛ فهم قرآن.

۶. دکتر محمد تقی سبحانی؛ جایگاه مراکز علمی شیعه و گونه مواجهه آنها با مطالعات قرآنی خاورشناسان.

۷. دکتر سید حامد علیزاده موسوی؛ مطالعات بافت شناسانه قرآن کریم در پژوهش های قرآن غربیان.

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات
حوزه های علمیه

جریان شناسی مطالعات قرآنی خاورشناسان

سید حسین علوی

در بحث جریان های اصلی قرآن پژوهی مستشرقان در حوزه غرب، می‌توانیم به صورت کلی حداقل به پنج جریان اشاره کنیم.

اولین جریان جریان جدلی تبشیری است. بعد جریان تشکیکی یا همان جریان اصلاح طلبان و تجدیدنظر طلبان است. جریان دیگر جریان علمی انتقادی است که جریان غالب است. جریان رهیافتگان یا نومسلمانان جریان دیگری است که در غرب، در حوزه علمی مخصوصاً در حوزه مطالعات اسلامی و مطالعات قرآن پژوهی فعال هستند. یک جریانی به نام جریان کارشناس نماها است که در واقع این جریان تداوم همان جریان جدلی تبیشری است که در قدیم بوده است و امروزه کار آنها را این جریان تقریباً انجام می دهد. یک جریانی در غرب به عنوان جریان سنتی بین خود آنها معروف است که در اینجا آن را مطرح نمی کنیم، چون امروزه خیلی کاربرد ندارد. بنابراین به جریان هایی که امروزه فعال است پرداخته می شود.

۱. جریان جدلی تبشیری

جریان جدلی تبشیری تقریباً در مواجهه غرب و غیر مسلمانان با اسلام اولین جریانی است که از اوائل ظهور اسلام

شروع می شود و تا سده هفدهم و هجدهم در غرب جریان غالب است که بعد از آن در دوره رنسانس یا دوره روشنگری در غرب، که دوران مدرن است، این جریان در محافل علمی به مرور کم رنگ و تضعیف می شود و بیشتر در بین عوام رونق دارد، آن هم همان جریان کارشناس نماها است.

افراد جریان جدلی تبشیری زیاد است و در قرن نوزدهم و بیستم کماکان ادامه دارد، مثل آثار واشنگتن اِروینگ که ایشان یک کتابی دارد تحت عنوان پیامبر و خلفاء (Mahomet and his successors) که عنوان آن هم عنوان جالبی نیست؛ زیرا Mahomet اصطلاح بدی است که اینها بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اطلاق می کردند. در آنجا آراء خودش را آورده است.

اروینگ با این که نقاط منفی دارد و کارهای جدلی تبشیری می کند و اصل هدف او هم تبشیر دین مسیحیت و تضعیف دین اسلام است، باز هم در آثار او نکات مثبتی را می بینم، از جمله این که ایشان شیفته زیبائی های ادبی قرآن می شود و در مورد سوره تکویر، آیه الکرسی بحث هایی را از زیبائی‌های قرآن مطرح می کند. همچنین از رحمانیت و مهربانیت خدایی که در قرآن آمده است در مقابل خدای مسیحیت هم مطالبی را بیان می کند[1].

فردی به نام جی دبیلیو دیویس، هم مقاله ای دارد تحت عنوان اسلام و قرآن که در آنجا اتهاماتی را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت می دهد. یکی از شگرد های جدلی

1. رک : Einboden, Jeffrey: 3 (2009), The Early American Qur'an: Islamic Scripture and US Canon, Journal of Qur'anic Studies, Edinburgh University Press, Vol. 11, No. 2: 1-19.

تبشیری ها اصل اتهام و تهمت زدن است که اینجا بحث قرآن را محصول ذهن پیامبر و پراکندگی و عدم انسجامی که در قرآن وجود دارد، می گوید این بخاطر این است که تراوش شده از ذهن یک فرد بیمارگونه است، نعوذ بالله.

Macdonald, Danken Black(دانکن بلک مکدونالد) از شخصیت این جریان، کتابی تحت عنوان چهره یا سیمای اسلام دارد که در سال ۱۹۱۱ چاپ شده است. ایشان در آنجا پیامبر را شاعر می داند، بیش از این که پیامبر باشد می گوید ایشان شاعر است و اگر در همان کسوت شاعری ادامه می داد شاعر موفقی بود ولی با ادعای نبوت زندگی شاعرانه خودش را، به اصطلاح شهرت شاعرانه خودش را هم تباه کرد[1].

فردی به نام چارلز کاتلر توری در این جریان از طرفداران نظریه اقتباس است که می گوید قرآن و دین اسلام از آموزه ها یا کتب پیشین، مخصوصاً عهدین اقتباس شده است. خود ایشان دچار دوگانگی است. ابتداء مقاله ای دارد تحت عنوان الهیات قرآنی در فضای تجاری، آنجا ادعا می کند این واژه های اسلامی یا مفاهیم اسلامی کلاً عربی است، از همان محیط تجاری عربی سرچشمه گرفته است ولی باز بعداً در اواخر عمر خودش در سال ۱۹۳۳ کتاب the jewish foundation of islam، بنیاد یهودی اسلام را می‌نویسد و در آنجا نظریه نهائی خودش اقتباس، مخصوصاً اقتباس از یهودیت را مطرح می کند.

افرادی مثل آبراهام گایگر کتابی دارد تحت یهودیت و قرآن، پس زمینه های عهدینی و تلمودی قرآن و تفاسیر آن که باز

1. Macdonald, Duncan Black (1911), Aspects of Islam,60, the Macmillan Company, New York .

همان بحث اقتباس قرآن در اینجا مطرح است.از این افراد زیاد در این جریان زیاد است که به عنوان نمونه به برخی اشاره شد.

هدف این جریان جدلی تبشیری تخریب دین رقیب با تبلیغ و تبشیر دین مطلوب خودش است. در این که به هدف خودشان برسند همان قسمت اول یعنی ابطال و طرد و تخریب دین رقیب خیلی مهم است، اول باید دین رقیب تخریب شود تا دین مطلوب تثبیت گردد.

این افراد از ابزارهای مختلفی استفاده می کنند؛ تحریف، تهمت، زیر سؤال بردن شخصیت پیامبر، تشکیک در اصالت دین اسلام، تشکیک در اصالت و اعتبار تاریخی قرآن و ترویج پندار اقتباس و تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه یا امثال اینها که مطرح می شود معمولاً به این جنبش جدلی تبشری مربوط است.

اما این جریان امروزه در محافل علمی غرب جایگاه علمی آن چنانی ندارد؛ ولی بیشتر این کار را در فضای مجازی و در فضای عمومی انجام می دهند.

جریان جدلی تبشیری در غرب در معرض نقد قرار گرفته است؛ مخصوصاً مستشرقان جدید، آن را بسیار نقد کرده اند. ناقدین جریان جدلی تبشیری همان جریان علمی انتقادی است. مثلا فردی به نام جان تولان در سال ۲۰۱۹ کتابی تحت عنوان the faces of mohammad in europe، (تصویر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در اروپا) می نویسد، در آنجا از سده دوازدهم میلادی تا سده بیست و یک میلادی این فرآیندی که غرب نسبت به برخورد یا شناختی که از پیامبر داشتند را به بحث و تحلیل می کشد. در دوره های اولیه اینها پیامبر را به عنوان یک فرد فریب کار، فریفته، فریب خورده و به

قول آنها Apostasy معرفی کرده؛ یعنی آن کسی که مشرک شده است و از دین مسیحیت بیرون رفته است یا کسی که به دروغ ادعای نبوت کرده است. اما در قرن نوزدهم و بیستم تبدیل به یکی از انبیای ادیان ابراهیمی تبدیل گردیده و دین او یکی از ادیان توحیدی می شود. او می‌گوید چرا در غرب چنین وضعیتی را داریم[1].

۲. جریان تشکیکی یا جریان تجدیدنظر طلب

جریانی که در قرن بیستم خیلی رونـق گرفت جریان تشکیکی یا جریان تجدیدنظر طلب بود. خود مستشرقان به عنوان یک رویکرد از آن یاد می کنند. این جریان در اروپا تقریباً با افرادی مثل آلفونس مینگانا، گلدسیهر یا گلدزیهر، ژوزف شاخت و امثال اینها مطرح می شود. اینها در اصالت متون اسلامی تشکیک می کنند.

جریان تشکیکی در مقابل جریان سنتی قرار می گیرد. چون جریان سنتی تقریباً مانند خود مسلمان‌ها می گفتند ما می توانیم از منابع اسلامی، منابع صدر اسلام، متون اولیه اسلامی، قرآن، سیره یا تفاسیر اولیه، حقیقت تاریخ اسلام را، آنچه که در صدر اسلام واقعاً چه چیزی واقع شده است به دست بیاوریم. جریان تشکیکی به اصالت و اعتبار متون اولیه تشکیک می کنند و می گویند این منابع نمی‌توانند ما را به واقع مطلب برسانند و به همین دلیل به اینها می گویند تشکیکی یا تجدیدنظر طلب. اینها مدعی هستند که منابع سنتی در معرض تغییر و تکامل بودند یعنی پیوسته در قالب ویرایش بودند، بنابراین اینها فاقد هرگونه

1. Tolan, John V. (2019), Faces of Muhammad: Western Perceptions of the Prophet of Islam from the Middle Ages to Today, 260, Princeton University Press.

حقیقت تاریخی یا هسته ای از واقعیت تاریخی است که ما را به واقعیت صدر اسلام برساند.

آنان می گویند این منابع گرفتار تحریفات و گرفتار افزوده های بعدی توسط مسلمان ها شده است و این جعلیات و افزوده ها در این منابع به قدری زیاد است که ما نمی توانیم آن واقعیت را از بین اینها استنباط و استخراج کنیم و قابل بازسازی هم نیستند.

چهره های شاخص اینها همان مشکّکان اولیه، مثل آلفونس مینگانا و گلدزیهر و ژوزف شاخت و امثال اینها است. در دوره جدید در قرن بیستم و بیست و یکم، فرد شاخص آن فردی به نام «جان ونزبرو» است که گاهی وقت ها به اینها شک گرایان نوین هم می گویند. جان ونزبرو و شاگردان او مثل خانم پاتریا کرون، آقای مایکل کوک و افرادی مثل جرارد هاوتین، سلیمان بشیر، موشه شارون، یهودان نوو، خانم جودیت کورن، نورمن کالدد، کریستوف لوکزنبرگ، اندرو ریپین و امثال اینها راه جریان شک گرایان نوین را ادامه می دهند.

مهم ترین چالشی که اینها در بحث قرآن ایجاد کردند ایجاد شک و تردید در تاریخ تدوین قرآن است. همچنین در تثبیت قرآن که قرآن چه زمانی رسمیت پیدا کرد، نیز تشکیک می‌کنند. ما مسلمان ها می گوییم قرآن در همان زمان خود پیامبر مکتوب و جمع آوری شد. اما اینکه در چه زمانی بین دفتَین قرار گرفت مورد اختلاف است که بعد از پیامبر یا در دوران خود پیامبر در دفتین قرار گرفته است و بعد نهایتاً آن چیزی که ما الان داریم نسخه عثمانی است. ولی مشککان می گویند قرآن در آخر قرن دوم یا اوائل قرن سوم تثبیت شده است. این جزیان شکل گیری امت اسلامی و تدوین قرآن را با شکل گیری

امت یهودیت و شکل گیری تورات مقایسه می کنند و می گویند تقریباً دو، سه یا چهار قرن طول کشید تا یک امتی به اسم یهود شکل بگیرد و یک کتاب مقدسی در بین آنها تثبیت شود. آنان همین وضعیت را بر امت اسلامی تطبیق نموده و می گویند در دو سده اول یک امتی شکل تحت عنوان امت اسلامی شکل گرفت، در همین مدت به مرور زمان قرآن و کتاب مقدس آنان با اصلاحات و کم و زیاد شدن و اضافات و تغییرات به تدریج به یک کتاب منسجم و تثبیت شده تبدیل شد.

ونز برو دوتا کتاب دارد؛ یکی quranic studies (مطالعات قرآنی) و دومین کتاب او «محیط فرقه ای» است. او در این دو اثر خودش دقیقاً دنبال اثبات همین نظریه است. شاگردان او خانم «پاتریشیا کرون» و «مایکل کوک» کتابی دارند تحت عنوان هاجریسم. در این کتاب درباره شکل گیری جهان اسلام نظریه استاد خودشان را دنبال می کنند. اینها می گویند قرآن در غیر از شبه جزیره عربستان، در خارج از آنجا یعنی در بابل قدیم یا عراق امروزی نازل شده است و تدوین شده است[1].

فرد دیگری از این جریان آقای کریستوف لوکسِنبرگ است که این اسم، اسم مستعار این قرآن پژوه و احتمالا آلمانی است. ایشان کتابی دارد تحت عنوان the syro-aramaic reading of the Qoran)خوانش سریانی آرامی از قرآن(که به فارسی هم ترجمه شده است. آنجا ریشه های قرآن را به زبان سریانی آرامی برمی گرداند که می گوید اصل منبع قرآن را اگر می خواهیم بفهمیم باید به زبان سریانی آرامی مراجعه کنیم

۱. برای مطالعهٔ تفصیلی‌تر دربارهٔ این رویکرد این جریان بنگرید: ریاحی مهر، باقر؛ طیبی، زینب، نقد رویکرد شکاکیت نوین در مطالعات قرآنی مستشرقان، دوفصلنامه قرآن‌پژوهی خاورشناسان، سال هفدهم، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱ش، صص۷۱-۹۴.

و اگر با آن زبان به سراغ فهم قرآن برویم، فهم قرآن راحت تر می شود[1].

پیش فرض های اصلی این جریان همان تدوین و تثبیت دیرهنگام متن قرآن یعنی در سده دوم یا سده سوم است. دلیل اصلی اینها بر این ادعا عدم وجود هرگونه شاهد یا مدرک در دو قرن اول هجری است. یعنی در این دو قرن اول مسلمانان نمی توانند نسخه قرآنی را معرفی کند و در منابع غیر اسلامی از قرآن مسلمانان برای این دو قرن اسم برده نشده است. مسلمانان هیچ مدرکی ندارند که به لحاظ تجربی و آزمایشی ثابت در قرن اول و دوم قرآن وجود داشته است.

پیش فرض بعدی عدم اعتبار روایات و سیره و تفاسیر اسلامی است، چون می گفتند خود اینها هم بعداً ساخته شده و در قرن سوم و چهارم نوشته شده و به افرادی از قرن اول و دوم منتسب شده است، همان چیزی که در غرب یا در مسیحیت تحت عنوان تاریخ نژاد مطرح می شود، یعنی یک چیزهایی را ما بعداً بنویسیم و به افراد سابق نسبت بدهیم.

پیش فرض سوم شان این است که قرآن با تکیه بر سنت عهدین در خارج از شبه جزیره عربستان و عمدتاً در عراق فعلی شکل گرفته است. کلید اصلی استنباط اینها این است که ما باید تأثیر یهودیت خاخامی بر رشد تکونی و دراز مدت سنت اسلامی را مد نظر داشته باشیم، یعنی همان مقایسه شکل گیری اسلام با شکل گیری یهودیت.

نقدهای مهمی از سوی اندیشمندان مسلمان بر این جریان صورت گرفته و بیش از همه آنچه که این جریان را در غرب به نوعی تضعیف کرد آثار جریان بعدی یعنی جریان علمی انتقادی

۱. برای مطالعهٔ تفصیلی‌تر دربارهٔ این رویکرد این جریان بنگرید: نقد رویکرد شکاکیت نوین در مطالعات قرآنی مستشرقان، ص ۷۱-۹۴.

بود که مستشرقانی مثل ویلیام گراهام، مک دانلد، جان برتون، رابرت اویلند، خانم نویورت، خانم مک کولیف، این دیدگاه ها را به نوعی مورد نقد قرار دادند. در کنار کتاب مطالعات قرآنی جان ونز برو، کتاب the collection of the quran جان برتون را در غرب داریم که ایشان بر خلاف او در پی اثبات این نظریه است که قرآن در زمان حیات پیامبر تدوین شده وحتی به شکل کتاب بین الدفتین هم قرار گرفت و همان نظریه مرحوم آیت الله خوئی را مطرح می کند. البته یکسری اشکالاتی در دیدگاه ایشان است که اینجا جای مطرح کردن آن نیست ولی این به نوعی تضعیف کننده اصل دیدگاه جریان تشکیک است و دیدگاه های خانم پاتریشیا کرون توسط شاگرد او به نام رابرت اویلند آلمانی مورد نقض و ارزیابی قرار گرفت.

مهم ترین دلیل این جریان که همان عدم وجود شواهد و مدارک از آن دو سده اول هجری بود، توسط مطالعات خود غربی ها به نقد کشیده شد، آنها آثاری را از خود غربی ها پیدا کردند مثل مکاتبات عمر بن عبدالعزیز با لئوی سوم امپراطور بیزانس که این منبع در بین خود غربی ها موجود است. در این نامه های لئوی سوم از کتاب مسلمانان یاد گردیده و به سوره هایی از قرآن و به برخی از محتواهایی از آیات قرآن اشاره شده است. لئو از کتاب مسلمانان با عنوان «فرقان» یاد می کند[1].

دومین شاهد، رساله یوحنای دمشقی (حدود ۷۵۲ م) در رد اسلام است. ردیه این متکلم کلیسای شرقی، در میان آثار یونانی، باقی مانده است. یوحنا در موارد متعدد برای اشاره به تعالیم پیامبر از الفاظی چون «کتاب مقدس»، «کتاب او» و «این کتاب» استفاده می کند. او در این رساله، آیات متعددی از

۱. رک: نیل‌ساز، نصرت (بهار ۱۳۸۷)، «بررسی و نقد دیدگاه ونزبرو درباره تثبیت نهایی متن قرآن»، ص ۱۶۰ -۱۶۱.

قرآن را نقل به معنا کرده است؛ مانند: اشاره به دعوت پیامبر به توحید و یکتایی خدا و ترجمه تقریبی سوره اخلاص، بیان آیات درباره مسیح(ع) (مانند: آل‌عمران: ۴۵ و ۵۱؛ نساء: ۴،۵۹، ۱۵۷-۱۵۸؛ و مائده: ۱۱۶-۱۱۷). و در این رساله آیات متعددی از قرآن نقل به معنا شده و مثل سوره نساء، بقره و مائده را ذکر کرده است[1].

علاوه بر این، برخی کشفیات باستان‌شناسیِ جدید، به ویژه دربارهٔ نسخه‌های دستنویس قرآن، نیز خط بطلانی بر نظریه شک‌گرایان مبنی بر تثبیت دیرهنگام متن قرآن، است. در این‌باره مقالات متعددی نگارش یافته و به مدارک متعددی هم اشاره شده است. در ۱۹۷۲م بازسازی مسجد جامع صنعا در یمن، منجر به کشف مجموعه‌ای بی‌نظیر از نسخه‌های خطی دوران اولیهٔ اسلام شد که در میان آنها نسخه‌های خطی قرآن وجود داشت که از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. گرچه همه این نسخهها، در مقایسه با قرآن موجود، ناقص‌اند؛ بدین معنی که هیچ یك از آنها به تنهایی کامل نبوده و یک‌جا دارای ۱۱۴ سوره نیست، اما در مجموع هر ۱۱۴ سوره را در بر دارند. اهمیت دست‌نوشته‌های صنعا به ویژه برای تأیید وثاقت تاریخی قرآن اهمیت دوچندان می‌یابد. زیرا با مطالعات انجام شده روی این نُسَخ ثابت شده که این دست نوشته‌ها متعلق به میانه سده اول هجری‌اند؛ به عبارت دیگر، قدمت تاریخی متن قرآن را به سال ۲۵ هجری یعنی ۱۵ سال بعد از رحلت پیامبر (ص) تاریخ‌گذاری می‌کند[2].

1. Newman, N. A. (1993), The Early Christian-Muslim Dialogue, 139-144 Interdisciplinary Research Institute, Pennsylvania, pp. 71-74.

۲. رک: امینی، نوروز (۱۳۹۹)، نقد نظر ونزبرو مبنی بر تدوین قرآن در قرن سوم، دوفصلنامه قرآن‌پژوهی خاورشناسان سال پانزدهم، شماره ۲۹، صص۱۱۹-۱۵۴.

به این ترتیب جریان افراطی تشکیک پس از اینکه به نوعی مورد نقد و چالش واقع شد تقریباً در غرب کم رنگ شد و امروزه افرادی که این جریان را ادامه می دهند مثل اندرو ریپین در حوزه تفسیر، معتدل تر حرکت می کنند و مثل ونز برو خیلی افراطی حرکت نمی کنند.

۳. جریان علمی انتقادی

این جریان که به موازات جریان تشکیکی در غرب، فعال بوده است، امروزه تقریباً جریان غالب در غرب است. یعنی اکثر محققان غربی، اسلام شناسان، قرآن پژوهشان خودشان را جزو این جریان علمی انتقادی تلقی می کنند. اینها دارای برداشت های معتدل تر و نگاه همدلانه تر هستند.

افراد برجسته این جریان مثل خانم مک اولیف، خانم راوینسون والدمند، والتر واگنر، ویلیام گراهام، فِرِد مک‌گرو دانر، کارل دابلیو ارنست، اولیور لیمن، گابریل سعید رینولدز، توشیکو ایزوتسو، ماسیمو کامپانینی، نیل رابینسون و خانم نویورت و امثال اینها هستند.

روش ایـن جریان روش نقد تاریخی با یک رویکرد پدیدارشناسانه است که البته روش اینها با روش های هرمنوتیکی تلفیق شده است و یک کار میان رشته ای انجام می دهند و اینها تقریباً به نوعی در مقابل جریان تشکیکی قرار گرفتند و ناقد آن بودند.

پیش فرض های این جریان

این جریان دین را به مثابه یک پدیده فرهنگی نگاه می کنند. می گویند اصل وظیفه ما این است که جوامع را به لحاظ فرهنگی مطالعه کنیم و دین هم یکی از فاکتورهای مهم در بحث فرهنگ

است، بنابراین اگر ما دین را هم نگاه می کنیم از نگاه آن کلان مطالعات فرهنگی نگاه می کنیم. از نظر این جریان متن قرآنی یک منبع مستند است و می تواند ما را به واقعیت تاریخی صدر اسلام برساند. منابع اسلامی هم از نظر اینها معتبر است. گرچه معتقدند با اطلاعات غیر معتبر محدود و ممزوج است و باید پالایش شود که ما خود مسلمان ها نیز به این معتقد هستیم.

مطلب دیگری که جزو پیش فرض های اینها است این است که برای رسیدن به واقعیت تاریخی اسلام و اینکه یک ترسیم صحیحی از واقعیت اسلامی در صدر اسلام داشته باشند باید در کنار متون اسلامی منابع غیر اسلامی، توأمان دیده شوند. هرکدام از این افراد دارای آثار مختلفی هستند.

آقای کارل دابلیو ارنست از این جریان کتابی دارد تحت عنوان Following the Mohammad: Rethinking Islam in the Contemporary World ، (اقتدا به محمد: نگرشی نو به اسلام در جهان معاصر) که ترجمه شده است. ایشان بعد از یازده سپتامبر، زمانی که در غرب بدبینی های بسیار زیادی نسبت به اسلام صورت گرفته بود و ترویج می شد، این کتاب را نوشت. خودش می گوید من با این کتاب می خواستم آن سوء ظنی که از طریق اطلاعات نادرست در غرب نسبت به اسلام ایجاد شده بود را برطرف کنم یا کاهش بدهم. دوم این که برای غرب راهنمایی باشد که روش تعامل با قرآن چطور است. ایشان در آن کتاب خودش می گوید پیامبر، آن گونه نیست که این جریان های تندرو معرفی می کند، بلکه پیامبر شخصیتی است که می تواند در دنیای امروز و در جامعه انسانی به عنوان یک سرمشق و الگو باشد[1].

1. Ernst, Carl W. (2011), How to Read the Qur'an A New Guide, with Select Translations :1-3: Chapel Hill: University of North Carolina Press.

آقای رینولدز و اکثر قرآن پژوهان جریان علمی - انتقادی رویکرد بین الادیانی و تقریبی دارند. مطالعات آنها هم مطالعات تطبیقی است و سعی می کنند دیدگاه‌هایی که چالش برانگیز است را کمتر مطرح کنند. مثلا از باب نمونه فردی به نام آنتون وسلز کتابی دارد تحت «تورات، انجیل و قرآن سه کتاب، دو شهر و یک داستان» که ایده اصلی او این است که این سه کتاب یک داستان را می‌گویند و از یک منبع هستند و باید در کنار یکدیگر دیده شوند و پیروان این سه کتاب باید این سه تا کتاب را در کنار یکدیگر مطالعه کنند.

فرد دیگر جیمز بِلَمی است که به زعم خودش در مورد تصحیح برخی اغلاط نوشتاری قرآن کار کرده است. مقاله او در نقد متنی قرآن که در دایرة المعارف قرآنی لیدن چاپ شده معروف است. ایشان مقالات زیادی در این زمینه دارد که جزو این جریان حساب می شود.

این جریان، جریان غالب اسلام شناسی و قرآن پژوهی در غرب است ولی همانطور که در مقابل جریان تشکیکی قرار می گیرد و ناقد آن است، در بین خودش هم باز به نوعی جریان خود نقد محسوب می شود؛ یعنی افراد آن یکدیگر را مورد نقد و بررسی قرار می دهند و آثار هرکدام از آنها در بحث نقد یک دیگر از افراد خودشان و حتی افراد جریان های دیگر برای ما قابل استفاده است.

نکته ای که در این جا قابل توجه است این است که آنان قرآن را به عنوان یک متن دینی و متن مقدس قبول می کنند منتها می گویند متن مقدس مسلمانان. بنابراین اگر در آثار اینها قرآن به عنوان کتاب مقدس مسلمانان دیده شد معنایش این نیست که از نظر آنان قرآن کتاب وحیانی است. بلکه آنها

با نگاه پدیدار شناسانه قرآن را از دیدگاه مسلمانان به عنوان کتاب مقدس نام می برند؛ ولی خودشان الزاماً ممکن است به آن معتقد نباشند. به هرحال از آراء منصفانه و معتدل اینها می توانیم برای نقد آراء افراطی که در غرب مطرح می شود استفاده کنیم.

۴. جریان رهیافتگان

امروز آثار مختلفی در غرب از سوی افرادی که برچسب مسلمان دارند در محافل علمی منتشر می شوند ولی اکثراً اینها افرادی هستند که قبلاً دین دیگری داشتند، مسیحی یا یهودی بودند و بعد از اینکه دین اسلام را اختیار کردند، در حوزه اسلام پژوهی و قرآن پژوهی فعال گردیده و به نوعی مدافع اسلام و قرآن شدند.

در این جریان افراد زیادی هستند که دارای خط فکری منسجم نیستند و می تواند به جریان‌های مختلف تقسیم شود؛ از گرایش های سنتی تا گرایش های مدرن و حتی پست مدرن که مخصوصاً جریان فمینیسم اسلامی هم در بین همین ها در غرب به وجود آمده است ولی یک نکته مثبتی که دارد این است که به مثابه یک جریان کلی در مقابل آن جریان های افراطی غرب تقریباً مدافع اسلام و مدافع قرآن است.

افراد برجسته این جریان عبارت اند از خانم مریم جمیله، خانم مری تسلی که بعد از این که مسلمان شد اسم خودش را آمنه ودود گذاشت، جاناتان برون، جوزف لومبارد، خانم ماریا مسی دکاکه، خانم انگیرید ماتسون و دیگران.

این افراد دارای افکار متفاوتی هستند، مثلا خانم مریم جمیله اصالتاً یهودی بوده است و افکار سنتی دارد؛ یعنی مثل

سنتی های مسلمان بیشتر در حوزه اهل سنت فعال است. ودود به لحاظ فکری در زمرهٔ فمنیست‌های مسلمان و پست‌مدرن قرار می‌گیرد و در غرب مسجد دارد و خودش امام جماعت است و مأمومین او به صورت مختلط پشت سر او نماز می خوانند. ایشان در کنار افراد دیگری مانند اسما بارلاس که اصالتاً پاکستانی است یا رفعت حسن، خانم کشیاعلی، سعدیه شیخ در محافل علمی فعال هستند، جریان فمینیسم اسلام را در غرب مخصوصاً در آمریکا تشکیل می دهند.

کتاب خانم ودود تحت عنوان quran and woman (قرآن و زن) که به فارسی هم ترجمه شده است، بازخوانی متن مقدس از منظر یک زن است؛ یعنی یک نگاه و تفسیر زنانه، برداشت زنانه از قرآن دارد که این هم خودش در مباحث اسلامی به نوعی در دنیای امروز چالش محسوب می شود و نیازمند پاسخگویی است.

جاناتان بروان زادهٔ واشنگتن در خانواده‌ای مسیحی نیز جزو این رهیافتگان است که فارغ‌التحصیل رشتهٔ هنر از دانشگاه جورج تاون واشنگتن بوده و درجه دکترای مطالعات اسلامی را در ۲۰۰۶ از دانشگاه شیکاگو اخذ کرده است. او تقریبا در حوزه اهل سنت کار می کند.

زمینه‌های مطالعاتی او شامل حدیث، عرفان، شناسایی واژگان عربی و شعر پیش از اسلام است که آثار متعددی را در این زمینه‌ها به چاپ رسانده است. یکی از مهم‌ترین آثار او زندگی‌نامه و معرفی مختصری از پیامبر (ص) است. او در کتاب دیگرش به نام «نقل قول نادرست از محمد (ص)»[1]، عمق

1. Misquoting Muhammad: The Challenge and Choices of Interpreting the Prophet's Legacy, 2014.

و وسعت دستاوردهای دانشمندان مسلمان نخستین را در ارزیابی و بررسی اقوال و متون دینی، به مراتب بیشتر از پدران کلیسای مسیحی می‌داند.

جوزف لومبارد و خانم ماریا مسی دکاکه و امثال اینها جزو شاگردان یا حلقه اطراف سید حسن نصر هستند. کتاب The Study Quran: A new translation and commentary توسط این افراد زیر نظر استادشان سید حسن نصر نوشته شده است.

خانم اینگیرید ماتسون که کتاب معروف او The story of the quran ، است یک قرآن پژوه کانادایی است. او مسیحی بوده است و مسلمان شده است، بعد داستان قـرآن، its history and place moslem life (تاریخ قرآن و جایگاه آن در زندگی مسلمانان) را به تصویر می کشد.

تحلیلی که از این جریان می توانیم داشته باشیم این است که این جریان در عرصه مطالعات اسلامی و قرآن پژوهی در غرب بسیار فعال است. نقطه مثبت آن این است که این جریان می تواند در مقابل جریان های افراطی به نوعی مدافع اسلام و قرآن محسوب شود. نقطه منفی آن این است که اکثر این افراد دارای پس زمینه فکری غیر اسلامی هستند، چون مثلا یهودی بودند، مسیحی بودند، تحت تأثیر باورهای قبلی خودشان به نوعی قرار می گیرند و همچنین چون در فرهنگ غرب رشد کرده اند به نوعی متأثر از فرهنگ مدرنیسم و پست مدرنیسم هستند. بنابراین مطالب یا برداشت هایی که اینها از قرآن یا از آموزه های اسلامی دارند به نوعی با آموزه های اصیل اسلامی دچار چالش می شود، از این لحاظ اینها باید مد نظر باشند؛ زیرا دیدگاه هایی را که به عنوان یک مسلمان ارائه می کنند، اگر مورد

بی توجهی و غفلت قرار بگیرند، شاید ضربه آن بیشتر از شبهاتی باشد که غیر مسلمان ها و مستشرقان وارد می کنند. چون اینها به عنوان مسلمان کتاب می نویسند و افراد مسلمان، محققان اسلامی با دیدگاه بازتری به آثار اینها رجوع می کنند.

۵. جریان کارشناس نماها

این جریان ادامه جریان جدلی تبشیری است که از قدیم جریان اصلی محسوب می شد، و به صورت مدت دار، قرن های زیادی در غرب حاکم بود. قبلا بیان شد که جریان جدلی تبشیری در این دو قرن اخیر در محافل علمی به نوعی جایگاه خودش را از دست داده است ولی یک جریان دیگری ادامه کار این جریان را به عهده گرفته است؛ امّا فعالیت آنها در محافل علمی، آن جایگاه گذشته را به دست نیاورده است. قرآن پژوهان این جریان بیشتر در بین عوام کار می کنند و به آنها می گویند کارشناس نماها که در ۲۳ آوریل ۲۰۱۳ شورای عمومی مسلمانان آمریکا یک تحقیقی را انجام دادند و گزارشی را تحت عنوان not qualified (فاقد صلاحیت) منتشر کردند. بیست و پنج نفر از این افراد را که اینها در فضای مجازی، در شبکه‌ها، در رسانه ها و در نشریات بسیار فعال بودند را به عنوان کارشناس اسلامی، به عنوان کارشناس مطالعات قرآنی و کارشناس خاورمیانه معرفی کردند و تحقیقی که در باره آنها شده نشان می دهد که هیچکدام از اینها دارای یک مدرک علمی یا مطالعه دانشگاهی علمی راجع به اسلام و قرآن نیستند.

افراد زیادی در این جریان است مثل «اندرو جی باستون» که راجع به قرآن و متون و سیره پیامبر بحث و بررسی می کند. آثار او در مثل مجلات واشنگتن تایمز، نشنال ریویو، امریکن تینکر، مجله فرانت پیج و غیر منتشر می شود. کتاب میراث

جهاد نیز از آثار این جریان است. اینها مخصوصاً بعد از قضیه یازدهم سپتامبر راجع به جهاد اسلامی خیلی برنامه اجرا کردند و به نوعی از این حادثه سوء استفاده کردند.

ایشان دوتا کتاب دارد، مقدمه کتاب او یک فردی است، این فرد در غرب با اسم مستعار ابن برّاق است، این فرد تقریباً جمع کننده اشکالات تند مستشرقان علیه اسلام و قرآن است، آنها را جمع کرده و به صورت کتاب و مقاله تدوین می کند و به صورت رایگان در اختیار عموم قرار می دهد. در این مقدمه دوتا کتاب او ، میراث یهود ستیزی اسلامی از متون مقدس تا تاریخ رسمی ابن برّاق نوشته است.

افراد دیگری مثل استیون اِمرسون، اندرو مک کارتی، رابرت اسپنسر از این دسته هستند. رابرت اسپنسر خودش یک برنامه‌ای دارد در شبکه های غرب تحت عنوان جهاد واچ، در آنجا راجع به جهاد و از نگاه اسلام و متون اسلامی به تفسیر و تحلیل می پردازد. رابرت اسپنسر حدود ده تا کتاب راجع به اسلام و مضامین قرآنی نوشته است.

به هرحال از هرکدام از این جریان های پنج گانه، می توان در نقد جریان های دیگر استفاده کرد. زیرا این جریان ها به نوعی در تقابل یکدیگر هستند. در نقدهای برون دینی نیازی نیست خیلی زحمت بکشیم، از آثار همین جریان ها، از آثار افراد معتدل و منصف آنها می توانیم علیه آنان استفاده کنیم. چنانکه بیان شد جریان تشکیکی افراطی و تحقیقات و آثار آن را تقریباً خود همین جریان علمی انتقادی به نوعی در غرب به افول کشاند.

محورهای مطالعات قرآنی مستشرقان

سید محمد سلطانی

قرآن کریم محور مطالعات اسلامی در غرب است و علت آن هم واضح است، اولاً قرآن کریم مهم ترین رکن دین اسلام و کتاب آسمانی است که به هر دینی پیوند می خورد. از طرفی دیگر قرآن کریم ویژگی های خاصی دارد، یکی قدمت تاریخی و اصالت آن است که تقریباً مورد اجماع غربی‌ها قرار گرفته است؛ یعنی این کتاب یک سند تاریخی است برای این که خاستگاه اسلام، نخستین رویدادهای اسلام و زندگی پیامبر (ص) از آن استخراج گردد. بنابراین، به جرأت می شود گفت بیشترین مطالعات غربی ها راجع به اسلام بر روی قرآن کریم متمرکز می شود.

سعی بر این است که در این حوزه، مهم ترین محورها به صورت خیلی اجمالی معرفی گردد. بحث از تاریخچه ای درباره قرآن پژوهی در غرب آغاز می گردد و سپس یکسری منابع مهم معرفی می شود که پژوهشگران خودشان بتوانند بدون نیاز به منابع دیگر وارد این حوزه شوند تا محورهای اصلی مطالعات را خیلی تفصیلی تر پیگیری کنند. همچنین مروری می کنیم بر مهم ترین جاهایی که غربی ها خصوصاً اسلام پژوهان جهان روی آن در حوزه تاریخ گذاری منابع، بافت ها، نسخه های خطی

و غیره دست گذاشتند. همچنین ویژگی های پژوهش های قرآنی در آکادمی های غربی و تأثیر آن در مجادلات کلامی به اختصار مطرح می گردد و در نهایت پورتال قرآن و استشراق معرفی می شود.

۱. تاریخچه مطالعات قرآنی در غرب

تا قبل از نیمه سده نوزدهم میلادی عمده مطالعات قرآنی مستشرقان در یک بافتار کلیسایی انجام می شد، یعنی این کلیسا بود که متولی این امر بود و علت آن هم مجادله با اسلام و تلاش برای نقد اسلام و جلوگیری از نفوذ بیشتر اسلام بود. کارهایی که عمدتاً در پیش از نیمه سده نوزدهم میلادی انجام شده است، ترجمه قرآن کریم است که نخستین ترجمه به زبان لاتین را در قرن دوازدهم آقای رابرت کتونی (Robert of Ketton) انجام داد و در قرن هجدهم نخستین ترجمه کامل به زبان انگلیسی توسط جورج سیل انجام گرفته است.

پس یک بحث، بحثِ ترجمه قرآن کریم تا قبل از سده نوزدهم است ویک بحث مهم دیگر استفاده از متن قرآن کریم و ادب عربی که در قرآن کریم وجود دارد برای فهم عهد قدیم است. علت آن هم این بود که با توجه به اینکه قرآن کریم به زبان عربی است و زبان عربی تقریباً دست نخورده و کهن و هم خانواده با زبان عبری و سایر زبان های سامی است، اندیشمندان تأکید داشتند بر اینکه می توانند از فقه اللغة قرآنی در فیلولژی کتاب مقدس بهره بگیرند.

از سده نوزدهم درواقع یک انقلاب عظیمی در مطالعات قرآنی غربی رخ داد و کنجکاوی درباره جهان اسلام بیشتر شد. مسافرت ها، تجارت ها و سایر جنبه های مدرنیته باعث شد مطالعات ادیان به طور کل و مطالعات اسلام و قرآن کریم به

طور ویژه محور مطالعات مستشرقان قرار بگیرد. در آغاز نیمه سده نوزدهم برای غربی ها سه مسئله خیلی مهم بود؛ یکی تأثیرات عهدین در قرآن بود به طور خاص و در اسلام به طور عام. بحث دیگر، تاریخ گذاری محتوای قرآن بود که آیا این آیات به چه ترتیبی نازل شدند و از ترتیب آنها در تغییر و تحولاتی که آنها معتقدند در هر دینی رخ داده است خیلی نتیجه گیری‌ها می‌شود کرد. از نظر آنان هر دینی یک تکاملی داشته است که اسلام را هم در ضمن سایر ادیان می بینند. روی این حساب تاریخ گذاری محتوای قرآن؛ چه سوره ها و چه آیات، محور بحث بود.

مسئله بعدی انتقال نسخ قرآن است. این قرآن در ابتداء به چه شکل بود، چگونه قانونی شده است، چگونه جمع و تدوین شده است و چگونه تا به امروز رسیده است.

سه نویسنده تأثیرگذار در ابتدای این دوره قابل توجه هستند. یکی آبراهام گایگر است که کتاب «محمد [صلی الله علیه و آله] چه مطالبی از یهودیان اتخاذ کرده است» را نوشت که به لاتین بوده و بعداً به آلمانی و زبان انگلیسی هم ترجمه شده است. یکی هم گوستاو ویل است که دو کتاب به نام های «درآمد تاریخی-انتقادی بر قرآن» و «داستان های عهدین در قرآن» را نوشته است. نویسنده سوم تئودور نودلکه است که کتاب «تاریخ قرآن» را نوشته است. کتاب های این سه شخصیت را می‌شود مهم ترین کتاب های این دوره برشمرد که درواقع آغاز مطالعات علمی‌تر درباره قرآن کریم است.

محورهای این مطالعات خیلی محدود و ناقص بود. یک نقصی که خود غربی ها هم نسبت به این مطالعات بیان کردند عدم توجه به ویژگی های ساختاری و ادبی قرآن است، فلذا در

مطالعات جدیدتر یعنی از این دوره که به عصر حاضر نزدیک تر می شویم مستشرقان کم کم به سمت جنبه های زبانی قرآن، جنبه های هنری قرآن، ساختار قرآن، تأثیرات ادبی که قرآن روی سایر متون داشته است یا بالعکس، انتقال متن قرآن، نسخه‌های خطی حتی خوشنویسی قرآن و محتوا و مضامین، بافتار تاریخی و سنت های تفسیری و حتی ترجمه‌های قرآن کریم، رفتند.

۲. معرفی منابعی درباره قرآن و مستشرقان

برای این که پژوهشگران به صورت تفصیلی تر به محورهای مطالعاتی قرآن و مستشرقان برسند منابعی معرفی می شود. در زبان فارسی کتاب تاریخ استشراق و سیر تحول مطالعات قرآنی در غرب را خانم دکتر شادی نفیسی تألیف کرده است، این کتاب نسبت به سایر کتاب های فارسی جدیدتر است که در سال ۱۳۹۸ش نوشته شده است و تاریخچه خوبی را ارائه می دهد و محورها را تا حد خوبی معرفی کرده است. در سال ۲۰۲۰ آکسفورد هندبوکی (Handbook) را درباره مطالعات قرآنی ارائه کرد. هندبوک خیلی مفصل و حدود نهصد صفحه است.

سه مقاله این هندبوک به خصوص متمرکز شده روی محور های اصلی مطالعات قرآن و مستشرقان که آندرو ریپین، اولیور لِمن و آنا آکاسوی، آنها را نوشته اند. کسانی که با زبان انگلیسی آشنا هستند توصیه می شود قبل از ورود تخصصی به یک حوزه خاص در مطالعات قرآنی حتماً این کتاب، مخصوصاً فصل های اول و فهرست آن را ببینند. در این کتاب سعی شده که به طور نسبتاً کاملی در حوزه های مختلف، وضعیت مطالعات قرآنی را در غرب بیان کند و حتی به منابع اسلامی هم ارجاعاتی دارد و اینکه موقعیت تاریخی قرآن و آن بافتار تاریخی قرآن به چه

شکل بوده است، انتقال متن، جمع و تدوین، نسخه های خطی، برنگاشت ها یا سنگ نوشته ها و حتی نسخه های چاپی قرآن را مورد بررسی قرار داده است. همچنین ابعاد ساختاری و ادبی، موضوعات، قرآن در بافتار، تفسیر قرآن، از مهم ترین محورها است که در کتاب هندبوک به آنها پرداخته شده است. فایل های این کتاب ها در فضای اینترنتی قابل دسترسی است.

در این حوزه مرتضی کریمی‌نیا نیز کتاب خوبی تحت عنوان «کتاب شناسی مطالعات قرآنی در زبانهای اروپایی» نوشته است. این کتاب مهم ترین مطالعات قرآنی را سعی کرده است در زبان های اروپائی در فاصله سال‌های ۱۵۰۰ تا ۲۰۱۲ میلادی عرضه کند. این کتاب حتی مورد استناد غربی ها است و در همان کتاب هندبوک آکسفورد ارجاعاتی به این کتاب داده شده و مقدمه آن را هم آندرو ریپین نوشته است.

دایرة المعارف قرآن بریل یکی از آثاری است که ناگزیر هستیم به آن مراجعه داشته باشیم. حدود هزار مدخل کوتاه و بلند در شش جلد را پوشش می دهد که درواقع حاصل صد و پنجاه سال مطالعات غربی ها را می‌توانید یکجا داشته باشید. ترجمه فارسی آن هم موجود است.

بریل همین دایرة المعارف را به صورت آنلاین نیز عرضه می کند و سعی می کند به روز باشد. اگر هزینه ها اجازه بدهد می توان از این سایت هم بهرمند شد.

سایت مهم دیگر ایندکس اسلامیکس است که مختص قرآن کریم نیست ولی در مورد قرآن نیز مدخل هایی قابل جستجو دارد. این سایت هم متأسفانه رایگان نیست اما در هر جستجویی که انجام شود سه تا منبع را معرفی می کند. در سمت چپ سایت سال های مختلف یا انتشارات مختلف یا

موضوعات مختلف قابل تفکیک است. با این جستجو حد اقل احتمال دسترسی به عناوین آنها وجود دارد. در این سایت پنج هزار مجله، مقالات کنفرانسی و تک نگاری ها نمایه زنی شده است و با جستجوی کلمات مانند اعجاز و امثال اینها دسترسی به عناوین مقالاتی که نوشته غربی ها باشند امکان پذیر است.

۳. محورهای اصلی مطالعات قرآنی مستشرقان

به طور کلی می شود گفت مستشرقان تقریباً در همه محورهای اصلی مطالعات قرآن ورود کرده اند. یکی از علت های آن این است که امروزه حتی مسلمان ها در جوامع دانشگاهی غربی حضور دارند. مراد از جامعه غربی لزوماً غیر مسلمان نیست، فلذا خیلی چیزها مورد علاقه شخصیت های مسلمان و شیعه بوده است. امروزه در خیلی از کتاب هایی که در مورد قرآن در غرب نوشته می شود فصلی را اختصاص می دهند به سنت تفسیری شیعی یا به نگاه های شیعی در این بحث.

در این حوزه کارهایی است که به طور کلی خود مطالعات غرب را، غربی ها به ما معرفی کرده اند مثل همان هندبوک آکسفورد که قبلا به آن اشاره شد. در این کتاب غربی ها کارهای خودشان را چه در حوزه تاریخچه مباحث آنها و چه در حوزه کتابشناسی هایی که انجام دادند به ما معرفی کرده اند.

برای معرفی کلی قرآن نیز کتاب های متعددی تحت عنوان introduction و Introduction to the Qur'an که معرفی و مقدمه ای بر قرآن است یا Companion to the Qur'an یا هندبوک هایی درباره قرآن وجود دارد.

بحث مهم دیگر قرآن در بافتار تاریخی باستان متأخر است، یعنی در آن دوره ای که قرآن نازل شد، یا به تفکر غربی و تفکر

غیر اسلامی، قرآن شکل گرفت، در آن بستر سعی شده است کلیه جنبه هایی که این قرآن می تواند تأثیر پذیرفته باشد یا تأثیر گذاشته باشد تا حدودی مورد بررسی قرار گیرد. بافتار جغرافیایی و سیاسی آن به خصوص در جزیرة العرب، بیزانس و ایران، انجام گرفته است. در بافتار دینی رابطه بت پرستی و نیز دین حنیف یا حنیفیت، یهودیت، مسیحیت، زرتشتی، صابئی و حتی موارد دیگر با قرآن و تأثیر و تأثرات به زعم آنها مورد توجه قرار گرفته است. بافتار زبانی جزیرة العرب و بحث رابطه قرآن خصوصاً با زبان سریانی خیلی مورد تحقیق مستشرقان بوده است.

درباره تاریخ و پیدایش قرآن کریم نظریات متعدد و کارهای متعددی انجام شده است. مستشرقان با این تعبیر بررسی کرده اند که آیا قرآن کریم در زمان خود پیامبر ایجاد شده است؟ یا اینکه قرآن کریم متونی بوده است که از قبل وجود داشته است؟ یا داستان‌ها و متون یهودی و کلیسایی بوده است که از قبل مثلا به زبانی سریانی یا زبان عربی خوانده می شده و به تدریج در طول زمان به قرآن تبدیل شده است؟

در جمع و تدوین قرآن که مورد توجه مستشرقان بوده است، نظراتی متعدد و متعارض دارند. در این نظریات گفته شده که قرآن قبل از اسلام وجود داشته است یا در زمان پیامبر تدوین شده است تا اینکه می گویند قرآن در قرن های دو و سه تدوین شده و در این زمینه خیلی کار کرده اند.

مطالعات متن قرآن، محور مهم دیگری است که از نظر مستشرقان موردتوجه و تحقیق قرار گرفته است. در اینجا بحث این است که زبان اصلی قرآن چه بوده است؟ آیا زبان اصلی آن عربی بوده است یا زبان اصلی زبان دیگری بوده است و کم

کم تغییر پیدا کرده است و الان به صورت عربی در دست ما قرار گرفته است؟

مستشرقان درباره واژگان قرآن کریم، خصوصاً بحث واژگان دخیل در قرآن کریم نیز کار کرده اند و توسط آرتور جفری کتابی در این موضوع نوشته شده و نظریات متعددی در این زمینه مطرح گردیده است. همچنین ترجمه قرآن، مضامین قرآن، بررسی تفاسیر اسلامی از موضوعاتی است که مستشرقان به آنها پرداخته اند.

بقایای مادی قرآن، نسخه های خطی که از قرآن بجا مانده است یا آیات قرآنی که در برنگاشت ها و کتیبه ها وجود دارد از موضوعات مورد علاقه غربی ها است. تفاوت هایی که بعضاً مثلا در کتیبة قبة الصخرة با قرآن امروزی وجود دارد، آیا این نشانگر این است که قرآن به شکل دیگری بوده است یا همانطور که خیلی ها اذعان کردند این نافی آن نیست، بلکه چون متن برگرفته از قرآن کریم است، درواقع در بین متون دیگر از آیات استفاده شده است، این ها تحقیقاتی است که انجام شده و هنوز هم روی این کار می‌شود.

در بحث تاریخ گذاری آیات و سوره ها اولین کار مهم را آقای گوستاو ویل متوفای ۱۸۳۳ انجام داد. ایشان پایه گذار تقسیم بندی چهار مرحله ای است. سه مرحله آیات را در دوره مکه چید و یک مرحله را هم دوره مدنی قرار داد. ویژگی های مضمون قرآن، ویژگی های ادبی خود آیات و سوره ها، مراحل دعوت پیامبر و مراحل گسترش جامعه اسلامی فاکتورهایی بود که ایشان در نظر گرفت و با توجه به آن آیات را دسته بندی کرد. این دسته بندی ها توسط آقای تئودور نولدکه در کتاب تاریخ قرآن بهبود پیدا کرد. یک نظریه مهمی را آقای ریچارد بل در

۱۹۳۷ ارائه داده و نقد کرد. ایشان این انگاره را که این سوره ها از همان ابتداء به صورت یکپارچه و به این شکل بوده خصوصاً سوره های بزرگ و سوره های مدنی، نقد کرد. شخصیت مهم دیگر خانم آنجلیکا نویورت است که آقای سیدحامد علیزاده موسوی تحقیق نسبتا جامعی را درباره آثار ایشان انجام داده اند. ایشان هم تقسیم چهار مرحله ای نولدکه را قبول کرده است و سعی کرده است مقداری آن را در چینش آیات و سوره ها بهبود بدهد. ایشان بر خلاف آقای ریچارد بل یکپارچگی سوره ها را اثبات کرده است. خصوصاً بر اساس ویژگی های ادبی که در خود آیات کریم وجود دارد، در ویژگی‌های کلمات انتهائی آیات، عبارات انتهائی آیات و ویژگی های معنایی که نشان می دهد این سوره درواقع یک واحد است.

ایشان بحث های مهمی هم برای روند تدریجی شکل گیری قرآن کریم یا به تعبیر خودش قانونی شدن آن از پایین انجام داده است. یعنی قانونی شدن قرآن از پایین شکل گرفته، نه این که از بالا و کاری باشد که خود قرآن و پیامبر و خداوند این کار را انجام داده باشند.

ایشان قرآن را مثل سایر کتاب ها که از ابتداء تا انتهای آن را نویسنده ای می نویسد و تقدیم جامعه بشری می کند ندیده است بلکه قرآن را به عنوان یک متن سیّالی معرفی کرده که در حال شدن و در حال شکل گیری است. یعنی این جامعه آن زمان و ارتباط آن با شخص پیامبر (ص)، سؤالاتی که از ایشان دارند، مجادلات مسیحیان و یهودیان که در آن بافتار زندگی با پیامبر داشته و نیازهایی که جامعه داشته است، قرآن را شکل می دهد. قرآن یک متنی که یکدفعه و کامل بیاید در اختیار ما قرار بگیرد نیست و این نگاه به قرآن کریم تفسیر خیلی مضامین قرآن و تدریجهایی که در قرآن وجود دارد را برای ما متفاوت می کند.

آقای جان ونزبرو که شخصیت بسیار مهم و تأثیرگذار است، گرچه امروزه خیلی از نتیجه گیری های ایشان را نقد کردند حتی در غرب و کمتر می شود کسی را پیدا کرد که به همه این نتیجه گیری ها اطمینان و اعتماد داشته باشد اما در این زمینه جزو تأثیرگذارترین شخصیت ها است. ایشان کلا با قضاوت تاریخی بر اساس ترکیب قرآن بر اساس ویژگی های ادبی آن، کاری که قبلی ها داشتند و اشاره کردیم، مخالفت کرد و شکل گیری قرآن را کاملاً تدریجی دانست از دوران پیش از اسلام که قبلا به آن اشاره ای شد تا چند نسل بعد از پیامبر؛ یعنی اواخر قرن دو و اوائل قرن سه تاریخ گذاری است. شبیه این تاریخ گذاری را یهودا نِوو و یودیت کورِن در کتاب چهارراه‌هایی به اسلام انجام دادند. کاری که آنها انجام دادند بر اساس منابع غیر اسلامی بود، یعنی متون عمدتاً سریانی و لاتین و برنگاشت ها و سکه ها و غیره، اینها هم به یک چنین نتیجه ای رسیده بودند که امروزه تقریباً کسی به این قائل نیست.

در رابطه با نهایی و قانونی شدن قرآن می گویند قانون به سبب نیاز جامعه به یک مرجع عبادی و قانونی است، یعنی به اعتقاد اینها و یهودا نوو قرآن کریم درواقع از ابتداء اصلا قرار نبود به این شکل باشد، این نیاز جامعه بود که خودش را نیازمند یک هویت تازه اسلامی و عربی می دید و نیاز داشت یک پیامبر عرب و یک کتاب عربی داشته باشد[1].

نقدهای مفصلی بر جان ونز برو در غرب نوشته شده است، به زبان های فارسی و عربی هم نقدهای زیادی نوشته شده است. در غرب مثلا کاری که نویورت و مارکس در ۲۰۱۰ کردند از مهم ترین نقدها است.

۱. نک: رساله دکتری «بررسی انتقادی دیدگاه مستشرقان درباره شکل گیری اسلام در عصر اموی، با تاکید بر دیدگاه نوو و کورن».

منابع قرآن هم یکی از کارهایی است که مستشرقان خیلی روی آن تمرکز کردند. از دیدگاه آنان پیامبر از جانب خداوند مُلهَم نبود و یک بشر بود و حداکثر یک بشر خیلی نابغه بود. اما او این محتوا را از کجا آورده است؟ منابعی که در اختیار داشت چه چیزی بود؟ نخستین کار نسبتاً علمی که انجام شد توسط آبراهام گایگر آلمانی کتاب «محمد [صلی الله علیه و آله] چه مطالبی را از یهودیت اقتباس کرد؟» است. این کتاب در ۱۸۹۸م به انگلیسی هم ترجمه شده است. گفته می شود این اثر آغاز مطالعه آکادمیک درباره قرآن بود. در این اثر نه تنها به مضامین مشترک توجه شده، بلکه به نحوه انتقال مضامین هم توجه گردیده است. مثلاً ماجرای حضرت ابراهیم (علیه السلام) در قرآن و عهدین وجود دارد ولی آیا در جامعه عربی به شکل تورات و انجیل وجود داشته است که در اختیار پیامبر قرار بگیرد یا نه؟ ابراهام گایگر جزو نخستین کسانی است که به نحوه این انتقال توجه کرده است. هنوز هم روی این موضوع در غرب خیلی کار می شود، در خیلی از تحقیقات محل های مختلفی را، مانند شامات، جنوب عربستان و یمن را پیشنهاد می کنند برای دسترسی های پیامبر به این مضامین، و یا هیئت های تبشیری مسیحی که به حجاز آمده بودند. حتی مشاهده مراسمات یهودیان و خصوصاً مسیحیان که در این مراسمات ذکری از انبیای پیشین می شد و به مضامین الهی اشاره ای می شد بررسی کردند و این واقعاً از نقاطی است که هنوز هم در مطالعات مستشرقان خیلی داغ است.

نکته جالبی که آبراهام گایگر به آن اعتقاد داشت و ما معمولاً وقتی ایشان را معرفی می کنیم به آن نمی پردازیم این بود که ایشان پیامبر را یک مسیحی بدعت گزار، العیاذ بالله، و یا یک پیامبر دروغین معرفی نکرد و گفت کاملاً این شخصیت متفاوت

است و ایشان را یک رهبر دینی اصیل معرفی کرد که پیام الهی که از قبل بود را متناسب با جامعه خودش تطبیق و ارائه داد[1]. امروزه روی منابع مسیحیت سریانی خیلی تأکید می شود و برخی چون لوگزنبرگ حتی متن اصلی قرآن را سریانی می دانند. مسیحیت یهودی به عنوان گزینه‌ای دیگر برای محتوای قرآن، یک بخش از این مطالعات را به خودش اختصاص می دهد و نظریاتی هم درباره نحوه ارتباط پیامبر (ص) با ایشان ارائه شده است.

تحقیقاتی که امثال هاویتنگ در کتاب بت پرستی و آغاز اسلام انجام دادند ، حتی مخاطبین پیامبر را مشرک ندانستند و مخاطبین پیامبر را افرادی دانستند که در یک اصطلاح مجادله ای «مشرک» و «بت پرست» خوانده شدند، در حالی که اینها عمدتاً مثلاً مسیحی بودند[2].

دربافتار تاریخی قرآن کارهای مهمی انجام شده است و هنوز هم انجام می شود، واقعاً یک حوزه بسیار گسترده ای است که خصوصاً مقایسه قرآن کریم و مضامین آن با تفکرات آن زمان خیلی مورد توجه است و تا به امروز انجام می شود و از زمان جان ونز برو شدت گرفت.

رویکردهای غیر تاریخی به قرآن کریم هم بحث هایی است که امثال جان ونز برو به مضامین قرآن کریم خیلی توجه کردند. در بحث معناشناسی نیز میتوان به آثار ایزوتسو اشاره کرد که سعی داشت در یک قالب معناشناسی قومی مفاهیم کلیدی قرآن را جامع تر و دقیق تر تبیین کند.

1. Was hat Mohammed aus dem Judentume aufgenommen? Bonn, 1833.
2. The Idea of Idolatry and the Rise of Islam: From Polemic to History, Cambridge University Press, 1999.

درباره مطالعه نسخه های خطی قرآن، مهم ترین آثاری که الان داریم کتاب آقای فرانسوا دروش تحت عنوان قرآن های عصر اموی است که ترجمه فارسی هم شده است. یک تحقیق واقعاً جامعی در سال ۲۰۰۹روی نسخه های خطی قرآن انجام دادند. سال ۲۰۱۱ را می شود تا حدودی یک نقطه عطفی در این مسئله دانست با مقاله ای که آقای صادقی و گودرزی نوشتند و مصحف صنعا را از یکی از صحابه دانستند. این بحث در مطالعات غربی خیلی جا باز کرد و نگاه ها به پیدایش دیرهنگام اسلام را عوض کرد و نشان داد قرآن می تواند متعلق به همان قرن اول و خصوصاً نیمه اول قرن اول باشد. مقاله آقای صادقی گودرزی هم توسط آقای کریمی نیا ترجمه شد به نام مصحف صنعای ۱ و مسئله خاستگاه قرآن که با توضیحات تکمیلی خود ایشان همراه است.

پروژه کورپوس کورانیکوم هم زیر نظر خانم آنجلیکا نویورت در آلمان انجام می شود و در حال گردآوری نسخه‌های خطی از همه جای جهان هستند که روی آنها کار بکنند. اینها مهم ترین کارهایی است که الان انجام می شود.

بحث درباره تفاسیر اسلامی از زمان گلدزیهر آغاز شده که کتاب گرایش های تفسیری مسلمانان را نوشت. بعد از آن این موضوع خیلی مورد توجه نبوده است. آقای فردریک شوالی در تکمله ای که بر کتاب تاریخ قرآن داشتند این بحث را ادامه دادند. جان ونزبرو روی تفاسیر اسلامی و تأثیر تفاسیر اسلامی، بر اساس دیدگاه های مسلمانان و نه از خود متن قرآن، تمرکز کرده است. امروزه هم آقای ولید صالح و بروس فاج را می شود جزو افرادی شمرد که روی این حوزه کار می کنند.

نقش قرآن در زندگی مسلمانان از محورهای دیگری مورد

توجه مستشرقان است. آنان با روش های انسان شناختی و جامعه شناختی سعی نمودند جایگاه قرآن را در جامعه مسلمانان تبیین کنند، جایگاه قرآن و تأثیر آن بر مسلمانان و نگاه مسلمانان به قرآن تا حدودی نگاه های پدیدارشناسانه ای هستند که امروزه مورد توجه خیلی از مستشرقان قرار دارند. حتی مسئله تلاوت قرآن، مسئله استفاده از قرآن در تزئینات و هنرهای اسلامی، مسائلی است که مورد توجه مستشرقان بوده است.

۴. معرفی پورتال قرآن و استشراق

پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن با هدف رصد و معرفی فعالیتهای قرآنی در غرب، پورتال قرآن و استشراق[1] را راه اندازی کرده است. در این پورتال تلاش بر این است که این فعالیتها بعد از معرفی، نقد و بررسی شده و در دسته بندی و قالب تاریخچه این مطالعات ارائه شوند. همچنین کتاب‌ها و مقالاتی که در این حوزه نوشته می شود و نشست هایی که برگزار می شود، سعی می شود در این پورتال ارائه گردد. شبیه این کار جامعی در کارهایی غربی ها دیده نشده، اگر ان شاء الله این کار به صورت دو زبانه ادامه پیدا کند و به سرانجام برسد گام مهمی است، هم برای معرفی این آثار به جامعه ایرانی و هم به جامعه جهانی و هم بتوانیم نقدها و بررسی هایی که بر این آثار داریم را عرضه کرده باشیم.

در کنار این پورتال، و البته به روزتر از آن، علاقه مندان میتوانند همین محتوا را در کانال ایتای قرآن و استشراق[2] دنبال کنند.

1. https://esteshragh.isca.ac.ir/.
2. https://eitaa.com/Quranic_Studies.

منابع مورد استفاده مستشرقان در مطالعات قرآنی

حسن رضایی هفتادُر

۱. ضرورت زبان انگلیسی و ابزارهای پژوهش

قبل از ورود به منابع مطالعات قرآنی خاورپژوهان یک مقدار عقب تر می رویم برای اینکه ببینیم چه ابزارهایی نیاز است تا بتوانیم از منابع مطالعاتی قرآنی خاورشناسان استفاده کنیم. کسانی که می خواهند در حوزه مطالعات قرآنی خاورشناسان قدم بزنند اولین ابزار آن تسلط بر زبان انگلیسی است. آفت بزرگی که ما را تهدید می‌کند این است که از ترجمه ها استفاده می‌کنم. ترجمه ها به لحاظ روش تحقیق درواقع جزو منابع دست دوم حساب می شوند. کسانی که در حوزه مطالعات قرآنی خاورشناسان می خواهند قدم بردارند دانستن زبان انگلیسی برای آنان از اوجب واجبات است.

در مطالعات قرآنی دانستن زبان انگلیسی حرف اول را می زند و اگر شرائط خیلی ایده آل باشد یادگیری زبان آلمانی و زبان فرانسه، نیز در این عرصه دارای اهمیت است. به هر روی قدرتی که ما می توانیم با زبان انگلیسی در جهان و در فضای مجازی با آن مانور بدهیم شاید با زبان‌های دیگر نتوانیم ارتباط برقرار کنیم.

۲. یادگیری زبان، فضای مجازی و صدور معارف شیعی

چند راه برای یادگیری زبان انگلیسی پیشنهاد می شود: راه اول این است که در یکی از مؤسساتی که زبان انگلیسی را آموزش می دهند مانند کانون زبان و موسسه کیش که از موسسات معتبر در ایران است ثبت نام کنیم. و به یادگیری زبان انگلیسی بپردازیم.

اگر شرایط اقتصادی ایده آل نباشد می توانیم مجموعه های آموزشی زبان انگلیسی را تهیه کنیم و در منزل از آنها استفاده کنیم. یکی از مجموعه های فوق العاده معتبر برای آموزش زبان انگلیسی مجموعه how do you do است. این مجموعه به دو شکل وجود دارد، هم سیزده سی دی آن وجود دارد و هم هفت سی دی. تلاش بر این باشد که آن سیزده سی دی تهیه شود، در این سی دی ها با کلاس های مجازی تدریس می شود.

اگر این شرائط را هم نداشتیم، سعی کنیم یک کتاب داستان انگلیسی تهیه کنیم و آن را بخوانیم و حداقل خودمان را ملزم کنیم که روزی یک پاراگراف بخوانیم و با آن کار و تمرین کنیم. زمانی که یک لغت جدید را یاد می گیریم تلاش کنیم با آن جمله بنویسیم. همچنین تلاش کنیم متن را حفظ کنیم؛ زیرا حفظ کردن متون درواقع هم در نگارش ما خیلی مؤثر است و هم در گفتگو کردن ما مؤثر است، کما این که ما فارسی را به همین شکل یاد گرفتیم؛ یعنی در خانواده ای بزرگ شدیم مرتب گفتند و ما حفظ کردیم، هیچوقت در یادگیری فارسی به ما گفته نشده است مثلا اول فاعل را می آوریم و بعد مفعول را و سپس فعل را و بگوییم مثلاً رضا حسین را دید. بلکه اتوماتیک در همان جایی که بزرگ شدیم، متون را خواندیم و به مدرسه رفتیم. کتاب the old man and sea (پیرمرد و دریا) برای این منظور بسیار

مناسب است.

توجه به این مطلب لازم است که به هیچ وجه من الوجوه از فرهنگ های دوزبانه مثل فرهنگ فارسی و انگلیسی استفاده نکنیم، مگر درجایی که کارد به استخوان رسید و دیگر هیچ راهی نبود. استفاده از فرهنگ یک زبانه باعث می شود دامنه لغات ما بالا برود، هر روز لحظه به لحظه یک واژه را می خواهیم بفهمیم، در فرهنگ یک زبانه توضیحاتی به انگلیسی می‌دهد، آرام آرام لغات بیشتری یاد می گیریم. در کنار این اگر بتوانیم فیلم ببینیم و گاهی موارد اخباری که از تلویزیون به زبان انگلیسی پخش می شود آنها را ضبط نموده و هنگام خوابیدن کنار گوش خود بگذاریم.

ممکن است در روزهای اول هیچی نفهمیم و حتی در دو ماه اول هیچ متوجه نشویم؛ اما حسنی که دارد این است که آرام آرام ما با تلفظ درست کلمات آشنا می شویم. به هر حال باید در یادگیری هر علمی حوصله داشته باشیم و با بی حوصلگی چیز آموخته نمی شود.

هیچوقت در یادگیری زبان انگلیسی عجله نشود و از اینکه پس از چند ماه آموزش متن انگلیسی را نمی توانیم بخوانیم نباید مأیوس شد و با صبوری در ظرف دو یا سه سال توانایی مطالعه متن انگلیسی و همچنین نگارش انگلیسی حاصل می گردد به شرطی که آن را هدف خود قرار داده باشد و این را به خود تلقین کند که باید با خاورشناسان تعامل داشته و با مردم جهان ارتباط برقرار کرده و با آنان حرف بزند.

امروز که طلاب علوم دینی با مشکلات درس می خوانند و از خیلی از امکانات مادی دست برداشته برای خدمت به دین و دینداری و به خاطر خدمت به اهل بیت و اسلام، با همین هدف

باید معارف ناب شیعی و اسلامی را به زبان انگلیسی به دنیا صادر کنند.

دربرابر بیان معارف شیعی و شناساندن مذهب شیعه برای جهانیان با دو مشکل مواجه هستیم. یک مشکل این است ما با وهابی ها درگیر هستیم که فرهنگ شیعی را با یک نگاهی خاص خودشان به دنیا معرفی می کنند. مشکل دیگر هم اندیشه های صهیونیست‌ها است؛ چون می دانند تفکر شیعی یک تفکر فوق العاده عقلانی قدرتمند است، به انحاء مختلف با آن مقابله می‌کنند.

از اشکالات عمده ای که ما به مطالعات قرآنی خاورشناسان وارد می کنیم این است که آنان برای معرفی شیعه از منابع شیعی استفاده نمی کنند. البته در این حوزه مقصّر خودمان هستیم، و تلاش نکردیم که منابع شیعی را به دنیا بشناسانیم. یک قرآن پژوه غربی وقتی که به منبع شیعی دسترسی ندارد طبیعی است که از منابع اهل سنت که برای او قابل دسترسی است و یا از منابعی که علیه شیعه نوشته شده است استفاده کند.

یک پدیده ای امـروز در جهان رایج شده است به اسم Islamophobia (اسلام هراسی). من یک کتابی به فارسی ترجمه کردم تحت عنوان «صنعت اسلام هراسی» که نوشته «ناتان لین» است. اسم کتاب را به زیبائی انتخاب کرده است. یعنی مقوله اسلام هراسی به جهت درآمدزایی یک ابزاری برای غرب شده است. به عنوان نمونه، فرض کنید یک شبکه تلویزیونی در غرب یک برنامه ای را اجرا می کند، در این برنامه به زعم خودش یک کارشناس اسلام شناس را می آورند و سؤالاتی در حوزه حقوق زنان از او می کنند. او یک ترسیم و تصویری از حقوق زنان می دهد، می گوید بله شما اگر بخواهید

مسلمان شوید با محدودیتی به نام حجاب روبرو می شوید، با محدودیتی به نام حقوق اجتماعی روبرو می شوید. در لابلای این برنامه ها تیزرهای تبلیغاتی لباس های زنان، وسائل آرایشی زنان را تبلیغ می کنند، می بینند میزان درآمدزائی از این طریق به مراتب بیشتر از جاهای دیگر است. یعنی میزان فروش کمپانی ها و شرکت هایی که لوازم آرایشی را در دنیا پخش می کنند با تبلیغ در لابلای برنامه های اسلام هراسی فوق العاده بالا می رود. به دلیل اینکه بازدیدکننده های زیادی دارد. مثلا یک بانویی آن طرف جهان وقتی این برنامه ها را می بیند و می شنود با خودش می گوید اگر اسلام را الان بپذیرم، قرار است چه شوم؟ ولی اگر بانویی باشد که انگلیسی بلد باشد و در یک محفلی شروع کند به سخنرانی کردن، تمام سحر و جادوی اینها را باطل می کند. آنان وقتی بگویند با پذیرش اسلام به خاطر مقوله حجاب باعث می شود محدودیت برای یک بانو ایجاد شود؟ اما این بانو می گوید من یک بانویی هستم، تحصیل کرده ام، حقوق اجتماعی خودم را دارم، حقوق مدنی خودم را دارم، هیچ مشکلی هم ندارم، با حجاب هم در اینجا ظاهر شدم، در حضور شما هم هستم. اگر یک بانویی با زبان انگلیسی در یک محفلی سخنرانی کند، ارزش کار او از هزار مقاله ای که در دفاع از حجاب نوشته شود بیشتر است و کارآیی بیشتری دارد.

درد ما الان همین است که با دنیا نمی توانیم حرف بزنیم وبه زبان انگلیسی بنویسیم. اگر در این عرصه خود را تقویت کنیم می توانیم از قدرت یوتیوب نهایت استفاده را ببریم، زیرا ساختاری که در یوتیوب وجود دارد بر اساس پیش بینی هایی که انجام شده یک دیتاسنتر بزرگ جهان خواهد بود و در چند سال آینده به غول بزرگ اطلاعاتی و تغذیه کننده تفکر دنیا تبدیل خواهد شد.

هرچند در یوتیوب فضاها و صحنه های مستهجن و ضد اخلاقی وجود دارد، ولی ما دنبال قسمت های مثبت آن هستیم. ما می توانیم با کانالی که در آنجا و در دیگر فضاهای مجازی ایجاد می کنیم اندیشه های خودمان، اندیشه های ناب شیعی را در در لایوهایی که برگزار می کنیم و آثار شیعی را که معرفی می کنیم در آنجا بگذاریم. ولی لازمه اصلی آن این است که ما یک مقدار انگلیسی بلد باشیم و بتوانیم ارتباط بگیریم. یک جمله ای است که می گویند communication is an art ، ارتباطات یک هنر است. ما تلاش می کنیم این هنر را به دست بیاوریم و بتوانیم با دنیا تعامل کنیم، این خیلی مهم است، ما از فضای ایران برویم جلو و بیرون و برای دنیا بنویسیم، دنیا را با اندیشه های شیعی آشنا کنیم.

توجه به این مطلب لازم است که تفکر شیعی را تا قبل از انقلاب کسی نمی شناخت ولی بعد از انقلاب اسلامی که به برکت تلاش‌های حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه به ثمر نشست، دنیا فهمید این تفکر شیعی چیست. برای اینکه بیشتر حساس شویم باید گفت که دو سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در اسرائیل کنگره و همایشی برگزار شد در حوزه اندیشه های شیعی، چون برای آنها خیلی سؤال بود، این تفکر شیعی چه چیزی داشت که چنین انقلابی را به وجود آورد.

خاورشناس ها فوق العاده آدم های اقتصادی هستند، وقتی می‌خواهید یک چیزی را برای آنها ارسال کنید اینها محاسبه می کنند که آیا با ایمیل بفرستد یا با پیام رسان، هزینه کدام یک کمتر است؟ اما این سؤال برای ما پیش می آید که چرا یک کسی به نام «میخائیل بعشر» باید در یک پروژه ای روی تفسیر منسوب به امام حسن عسکری کار کند. و چرا یک کسی به نام «ایتان کولبرگ» که استاد دانشگاه هیبرو یونین اسرائیل

است باید روی سید بن طاووس، روی اندیشه های شیعی کار کند و در حوزه «اصول اربعه مأه» کتاب بنویسد. اینها به دلیل پول زیاد شان این کارها را نمی کنند بلکه آنان فهمیدند که یک تفکر قدرتمندِ عقل گرایی به نام شیعی وجود دارد و درواقع راهکارهای مقابله با آن را می خواهند به دست بیاورند.

بنابراین ما باید پیش دستی کنیم. تا زمان از دست ما نرفته است، تا دنیا را بیش از پیش سم پاشی نکردند ما تلاش کنیم که تفکرات ناب شیعی را به زبان انگلیسی به دنیا صادر کنیم. پس یادگیری زبان انگلیسی و آشنایی با فضای مجازی به ویژه یوتیوب امروز جهت تبلیغ معارف ناب اسلامی و شیعی برای طلاب علوم دینی ضروری است. با فعال شدن کانال یوتیوب درآمد زایی دلاری هم ممکن می شود که انگیزه ای برای ما و شما ندارد.

۳. اصول جستجو و پایگاه‌های اطلاعاتی

منبع و ابزار دیگری که ما به آن نیاز داریم اصول سرچ و جستجو است. اگر کسی می خواهد در حوزه منابع و مطالعات قرآنی خاورشناسان کار کند اصول سرچ و اصول جستجو را به خاطر اهمیتش باید یاد بگیرد. از اصول سرچ در سطح مقدماتی آن گرفته تا پیشرفته و فوق پیشرفته را در کارگاه های آموزشی که وجود دارد یاد بگیرد. تا بتواند دیتابیس ها، پایگاه های اطلاعاتی مهم جهان را بشناسد و با تحقیقات جدیدی که در حوزه مطالعات قرآنی خاورشناسان انجام می شود آشنا شود.

یکی از دیتابیس های مهمی که در جهان وجود دارد پایگاه (web of science) است. این پایگاه یک پایگاهی است که در حدود پنج هزار ژورنال در آن وجود دارد و ژورنال های آن اکثراً برمی‌گردد به کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی

(ایالات متحده و کانادا) منظورم از آمریکای شمالی ایالات متحده آمریکا و کانادا است. پایگاه اسکوپس (scopus) یکی دیگر از پایگاه های مهم است.

البته این پایگاه ها را ما نمی توانیم به دلیل هزینه های خیلی زیاد آنها در منزل شخصی خودمان داشته باشیم. معمولاً مؤسسات و دانشگاه ها امتیاز استفاده از این پایگاه ها را خریداری می کنند، دقیقاً مثل مگ یا نورمگزی که در ایران است. حالا ممکن است مگ ایران یا نورمگز و یا پایگاه .sis irاین قابلیت را بدهد که ما با آی پی شخصی خودمان وارد شویم و مقاله ای را در آنها سرچ کنیم ولی پایگاه هایی مثل وب آف ساینس یا اسکوپس، بخاطر هزینه هایی بالایی که دارند از دانشگاه استفاده کنیم.

متأسفانه از وب آف ساینس در این سه سال اخیر بخاطر تحریم هایی که ایجاد شده، نمی توانیم استفاده کنیم، البته راه هایی برای دور زدن آن وجود دارد. مراکزی در ایران هستند که با واسطه هایی که دارند مقالات را برای ما خریداری می کنند و با واسطه برای ما ارسال می کنند. اگر ما با یک مقاله ای روبرو شدیم، سرچ کردیم و پایگاه به ما اجازه نمی دهد، یک مرکزی در شیراز وجود دارد که کار او همین است،که با اشتراک در آنجا و سفارش دادن مقالات می توان از آنجا آن مقاله را به دست آورد. اما پایگاه اسکوپس که یک پایگاهی است که تقریباً حدود شانزده هزار ژورنال در آن ایندکس شده است و اکثر ژورنال های آن به کشورهای آسیایی برمی گردد قابل دست رسی است.

ما می توانیم در حوزه مطالعات قرآنی با کلیدواژه هایی مثل qurani studies (مطالعات قرآنی)، sciences یا مثلا

interpretation of the quran، (ترجمه قرآن)مقالاتی را سرچ کنیم. excises of the quran (تفسیر قرآن)،

جهت تهییج و تحریک برای کار کردن با این پایگاه ها به یکی دوتا از این قابلیت ها اشاه می شود. فرض کنید کسی در پایگاه اسکوپس یک مقاله ای را سرچ کرد و آن را بالا آورد، اگر این مقاله برای سال ۲۰۱۸ است، الان ما در سال ۲۰۲۳ هستیم، دقیقاً لینک و تیکی را به جستجوکننده می دهد که اگر این تیک را فعال کند، مقالاتی که از ۲۰۱۸ به اینطرف در همان حوزه ای که این مقاله نوشته شده است را بخواهد ببیند اتومات برای او می آورد. از همه مهم تر اگر در منابع و مآخذ این مقاله ای که بالا آمده است مقالاتی دیگری وجود داشته باشد با فعال نمودن تیکی که می دهد همه مقالاتی که در منابع آن وجود دارد، بالا می آید. یا مثلا در ریسرچ کویسشن، (research question) در طرح مسئله مقاله در بخش پیشینه پژوهش اگر از مقالاتی نام برده شده باشد آنها را هم با فعال کردن تیک بالا می آورد و در دسترس ما قرار می دهد.

مثلا آراء خاورشناسان در حوزه تحریف قرآن را می خواهیم ببینیم و مقاله ای را سرچ کردیم که برای ۲۰۱۸ است، اگر بخواهیم مقالات قبلی آن را هم برای ما بالا بیاورد که در این حوزه است، آن را هم می توانیم فعال کنیم. قابلیت های دیگری هم دارد مثلاً مقالات را بر اساس درجه بندی علمی نیز می توان در آنها سرچ کرد. همان گونه که در ایران می گوییم تاپ ترین مجله، علمی پژوهشی است، یک لِول پایین تر آن علمی ترویجی است و پایین تر از آن مجله علمی تخصصی است. در کشورهای دیگر هم مقالات دسته بندی می‌شود، یک دسته از مجلات هستند که به آنها می گویند مجلات لیدر که خط و خطوط پژوهش را در دنیا تعیین می کنند مثلاً مقالاتی که در

حوزه تأثیر زبان های سامی در قرآن نگاشته شده از این نوع مقالات است.

متأسفانه در ایران کمتر به مسئله زبان‌های سامی در فهم قرآن مطرح می شود. اگر کسی به زبان های سامی مسلط باشد در مفردات قرآن نه تنها در ایران بلکه در جهان اسلام، بلکه در جهان علم حرف اول را می زند. زبان های سامی عبارت اند از زبان عبری، آرامی، سریانی. با توجه به اینکه زبان سامی با زبان عربی ارتباط تنگاتنگی دارد، اگر زبان‌های سامی را بدانیم افزون بر اینکه در مفردات قرآن حرف اول را خواهیم زد، در بحث های فقه الحدیث هم به همین شکل موفق خواهیم بود و خیلی از خاورشناسان مانند «کریستور لوکزنبرگ» یا «آلفونس وینگانا» به این بحث پرداخته اند. لوکزنبرگ می گوید قرآن به زبان عربی نازل نشده است بلکه اصل قرآن سریانی بوده است[1]. یا کسانی مثل «گابریل ساما» می گوید ترجمه هایی که از قرآن صورت گرفته است یا تفسیر شده است ترجمه های نادرست است. گابریل ساما یک کتابی دارد به اسم تفسیر نادرست و ترجمه نادرست از قرآن و علت آن را این گونه بیان کرده که مترجمین و مفسرین با زبان سامی آشنایی نداشته اند. حالا چقدر حرف های اینها درست است یا غلط است جای بیانش اینجا نیست.

یکی از مباحثی که امـروزه در ژورنـال های دنیا در حوزه مطالعات قرآنی خاورشناسان دنبال می شـود مسئله پدیدارشناسی سلف کریتیسیزم (self criticism) و بحث خود انتقادی است. یعنی وقتی دانشمندان مسلمان آراء غربی ها را نقد کردند، برخی از خاورشناسان پس از خواندن این نقد

1. Luxenberg, Christoph, Die Syro-Aramäische Lesart des Koran: Ein Beitrag zur Entschlüsselung der Koransprache, Berlin: Verlag Hans Schiler, 2000.

ها اعتراف نموده که اسلاف آنها اشتباه کرده اند. به عنوان نمونه «ایگناس گلتسیهر» و «ژوزف شاخت» این تئوری را طراحی کردند که احادیث اسلامی قابلیت اعتماد و اعتبار را ندارند و شکاکیت را مطرح کرده اند. یک تعداد از دانشمندان اسلامی مثل محمد مصطفی اعظمی و فؤاد سزگین اندیشه های اینها را نقد کردند و گفتند به این دلیل و به این دلیل گلتسیهر یا ژوزف شاخت به خطا رفتند.

مثلا ایگناس گلتسیهر کتابی نوشت که بعدها از آلمانی به انگلیسی به عنوان muslim studies ترجمه شد، او در این کتاب تئوری شکاکیت را مطرح کرد و آن را در سال ۱۸۸۹ م منتشر نمود و بعد هم در سال ۱۹۵۰م ژوزف شاخت مبادی فقه اسلامی را نوشت که تا این زمان دوره شکاکیت بر مطالعات قرآنی و حدیثی سایه انداخته بود. ولی دانشمندان اسلامی مانند اعظمی، فؤاد سزگین، نبی عبد این کتاب ها را در معرض نقد قرار دادند. تقریباً از دهه نود میلادی یعنی از ۱۹۹۰ میلادی به این طرف با ظهور برخی خاورشناسان مثل «هارالد موتسکی» خاورپژوه آلمانی که در حوزه حدیث پژوهی کار کرده است، گفت اسلاف ما در حوزه حدیث پژوهی در برخی از زمینه ها اشتباه کردند. علت این اعترافها این بود که دانشمندان اسلامی برآن‌ها نقد نوشتند.

یکی از عرصه هایی که در مجلات لیدر دنیا دنبال می شود مسئله سلف کریتیسیزم و خود انتقادی است. یعنی در این مجلات تحلیل می شود که چرا خاورشناسان پسین به نقد اندیشه های خاورشناسان پیشین پرداخته اند. این مجلات به ما خیلی کمک می کند. وقتی بدانیم دنیا در حوزه مطالعات قرآنی به کدام سمت می رود و بدانیم نیاز دنیا چیست تا در آن عرصه کار کنیم، بعضی از مجلات لیدر هستند که خط و خطوط

پژوهش را تعیین می کنند و مجلات دیگری هــم تــقریباً دنباله‌رو اینها هستند.

۴. اعتبارسنجی و رتبه‌بندی مجلات علمی

یک درجه پایین تر از مجلات لیدر مجلات j c r، است که اختصار journal citation report است.

یک درجه پایین تر از آن مجلات web of science هستند که درواقع این مجلات j c r نشدند. مثلا در ایران می گویند این مجله علمی پژوهشی است ولی جزو Islamic World) i s c Science Citation Center) یعنی پایگاه استناد علمی جهان اسلام نیست. پس یکسری مجلات هستند که وب آف ساینس هستند ولی جزو j c r نیستند اما یک دسته مجلات هستند که هم وب آف ساینس هستند و هم j c r.

یک درجه پایین تر از آن مجلاتی هستند که در پایگاه اسکوپس قرار دارند. برای نشان دادن اعتبار این نوع مجلات در مجلات وب آف ساینس چیزی را گذاشتند به اسم impact factor (ضریب تأثیر). وقتی مجله ای را بالا می آوریم، برای اینکه بدانیم ارزش این مجله در چه حدی است و آیا مقالات با ارزش دارد یا خیر ایمپکت فکتور آن را نگاه می کنیم. و IF را که اختصار آن است می زنیم. IF مجلات معمولاً از نه صدم، ده صدم هست به بالا تا بالای چهار و پنج. اگر دیدیم ایمپکت یک مجله ای بالای نیم است معلوم است که یک مجله خیلی سخت گیری است، یعنی معلوم است هر مقاله ای را چاپ نمی کند، هرچه این بالاتر برود مقالات آن با کیفیت تر است. زمانی که ضریب تأثیر یک مجله را از این طریق به دست آوردیم و مثلا مشاهده نمودیم که در داوری های خود بسیار سخت گیر است عمر خود را برای اینکه مقاله ما را در آن چاپ کند تلف نکنیم.

این در مورد مجلاتی است که وب آف ساینس یا j c r هستند. اما مجله هایی که جزو اسکوپس هستند، آنها درواقع برای این که نشان بدهند در چه جایگاهی قرار دارند، این مجلات را با s j r (Scimago Journal Rank) نشان می دهند که معنای آن رتبه مجلات علمی در نظام رتبه‌بندی سایمگو است. پس وقتی ما در شناسنامه مجله می بینیم که مجله ما اسکوپس است، نگاه می کنیم که درواقع s j r آن چند است.

توجه به این مطلب لازم است که ممکن است ایمپکت فکتور یا s j r یک مجله با گذشت سالها تغییر کند و سیر صعودی و نزولی داشته باشد. مثلا الان که ما در ۲۰۲۳ هستیم و آی اف یک مجله را که در سال ۲۰۲۲ ارزیابی می بینیم، تصور نکنیم ۲۰۲۳ هم همین رتبه را دارد بلکه ممکن است در ۲۰۲۳ رتبه این مجله پایین آمده باشد. حتی بعضی از مجلات سلب اعتبار می شوند. اگر دیدیم رتبه یک مجله رو به پایین است معلوم است این مجله بی کیفیت شده است، دست اندرکاران آن درواقع به یک سمتی رفتند و یا اعضای آن عوض شده است و خیلی کیفیت برای آنها مهم نیست.

شاخص دیگری به نام Quartile برای ارزش یابی مجله وجود دارد. وقتی ما در شناسنامه مجله نگاه می کنیم یکجا نوشته است q۱، q۲، q۳، q۴، یعنی چه؟

توضیح مطلب این است که در یک موضوعی و در یک حوزه ای مجلات دنیا معمولاً در سه دسته جا می گیرند، یا ساینس هستند (science) یا سوشیال ساینس (social science) هستند یا آرت و اومانیسم (art and humanism) هستند. ما چون در رشته مطالعات دینی (religious studies) و در حوزه دین پژوهی هستیم، به حوزه علوم انسانی یعنی art and

humanism و religion می رویم و در آنجا زیرشاخه های اسلامیک استادیز یا قرآنیک استادیز، می‌توانیم ببینیم.

مجموعه های علم سنجی در جهان، در حوزه خاصی صدتا مجله برتر آن را جدا می کنند یعنی از یک تا صد. ممکن است مثلاً در مطالعات قرآنی هزارتا مجله باشد، اینها از یک تا صد را جدا می کنند. مجله یک تا بیست و پنج را می گوییم q۱. پس اگر جلوی یک مجله ای نوشته شده بود q۱ به این معناست که این مجله در آن حوزه تخصص جزو صد مجله برتر است که در آن سال انتخاب شده است و جایگاه آن از یک تا بیست و پنج است. اگر جلوی آن q۲ زده شده بود یعنی جایگاه این مجله از بیست و شش تا پنجاه است و جزو صد مجله برتر است. اگر q۳ خورده بود یعنی جایگاه این مجله از پنجاه و یک تا هفتاد و پنج است. اگر q۴ خورده بود یعنی جایگاه این مجله از هفتاد و شش تا صد است. پس اگر دیدیم مجله ای q خورده بود معنایش این است که این مجله جزو صد مجله برتر این حوزه است.

پس گام اول این است که اول سریعاً به شناسنامه مجله یک نگاهی انداخته شود. درواقع با آن شاخصه هایی که بیان شد به در مرض دید قرار بگیرد که آیا به درد می خورد یا نه و سپس مقاله آن را انتخاب می کنیم یا انتخاب نمی کنیم.

۵. منابع کتابی و جمع‌بندی

البته پایگاه های دیگری مثل اِلزویر، اِمِرال، اشپرینگر، هم وجود دارند که می توان از آنها هم استفاده کرد. پایگاه های وب آف ساینس و اسکوپس که قبلا به آنها اشاره شد خیلی می تواند به ما کمک کند و همچنین برای دانلود کتاب می توانیم از پایگاه آمازون خیلی کمک بگیریم.

در اینجا مناسب است یکی دوتا کتاب در حوزه مطالعات قرآنی خاور شناسان معرفی گردد. کتاب اول فرهنگ کامل خاورشناسان است. اصل کتاب به عربی با عنوان «موسوعه المستشرقین» نوشته عبدالرحمن بدوی است. شکر الله خاکرنگ آن را به فارسی ترجمه کرده است. همچنین صالح طباطبائی نیز آن را به فارسی ترجمه کرده است.

عبدالرحمن بدوی تحصیل کرده دو حوزه شرق و غرب است؛ یعنی هم در مصر بزرگ شده است، دغدغه مسلمان ها را می داند و هم در فرانسه رشد و نمو کرده است. عبد الرحمن بدوی با خیلی از خاورشناسانی که در این کتاب شرح حال آنها و آثار آنها را آورده است حشر و نشر و ارتباط داشته است و از همه مهم تر هم این که خود عبدالرحمن بدوی به زبان هایی مثل انگلیسی، فرانسه، آلمانی مسلط بوده است.

نکته قابل توجه در خصوص کتاب موسوعه المستشرقین یا فرهنگ کامل خاورشناسان این است که بدوی در این کتاب خودش هم شرح حال خاورشناسان را آورده است و هم آثار آنها را آورده است و هم در لابلای اینها به آراء و اندیشه های خاورشناسان اشاره ای کرده است.

اثر دیگری که می توانیم به آن سر بزنیم و برای مطالعات ما خوب است کتاب نقد آثار خاورشناسان است که این اثر را سید مصطفی حسینی طباطبائی نوشته است و در سال ۱۳۷۵ش توسط انتشارات چاپخش منتشر شده است. این کتاب دارای دو بخش است. در بخش اول تقریباً به زندگی نامه و آثار خاورشناسان اشاره کرده است. در بخش دوم بخش هایی از دایره المعارف اسلام یعنی (encyclopedia of islam) را نقد کرده است.

به عنوان یک تلنگری به خودمان باید گفت برای اولین بار غربی ها دایره المعارف برای ما نوشتند، یعنی دایره المعارف اسلام یا (encyclopedia of islam). اما مسلمانان بعدها به دنبال این راه افتادند که دایره المعارف بنویسند. اول عرب ها بخش های از دایره المعارفی را که غربی ها نوشته بودند به عربی ترجمه و نقد کردند و بعد هم این فضا وارد ایران شد که ما هم دنبال دایره المعارف نویسی رفتیم.

اثر دیگری که برای مطالعه در این حوزه مناسب به نظر می رسد کتاب «شرق شناسی» نوشته ادوارد سعید است که به بیش از ۲۵ زبان ترجمه شده است. ادوارد سعید اصالتاً یک مسیحی فلسطینی است ولی بزرگ شده انگلستان و آمریکا است و در دانشگاه های آمریکا مطالعات شرق شناسی یعنی همین کتاب خودش را تدریس می کرد. این کتاب از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است. یک ترجمه آن از عبدالرحیم گواهی است ولی به دلیل ابهاماتی که دارد برای مطالعه مناسب نیست. ترجمه دیگر از لطفعلی خُنجی است و پاورقی‌هایی که آقای خنجی بر روی کتاب شرق شناسی ادوارد سعید نوشته است فهم کتاب را برای دانشجو راحت تر کرده است و آن را بهتر قابل فهم نموده است.

گونه شناسی شبهات قرآنی مستشرقان و استراتژی نقد آکادمیک

محمد حسن زمانی

۱. مصونیت قرآن و چالش‌های بشری

قبل از ورود به بحث گونه های شبهات قرآنی مستشرقان بیان دو مطلب به عنوان مقدمه لازم است:

مطلب اول این است که به اعتقادات مسلمانان قرآن به عنوان تنها کتاب آسمانی مصون از تحریف است. اما با دلایل متقن ثابت شده که کتاب های آسمانی دیگر تحریف شده اند؛ بنابراین آنچه که در اختیار جامعه مسیحیت امروز قرار دارد انجیل حضرت عیسی (علیه‌السلام) نیست، انجیلی است که چهار نفر از حواریون و غیر حواریون نوشتند و اینها هم در زمان حتی قرن اول و دوم و سوم میلادی مطرح نبوده است، از سال ۳۲۵ میلادی اناجیل اربعه مطرح شده است. تا آن زمان حدود پنجاه دفترچه یادداشت دینی توسط چهل پنجاه نفر نویسنده به نام انجیل‌ها دست به دست می گشت و خبری از انجیل حضرت عیسی (علیه‌السلام) نبود. در قرن چهارم میلادی است که در کنفرانس جهانی نیقیه که از سوی کشیش‌ها تشکیل شده بود، به این جمع بندی می رسند که باید تعداد را محدود کنند.

بنابراین دست بشریت هم از انجیل حضرت عیسی

(علیه‌السلام) و هم از تورات حضرت موسی (علیه‌السلام) تهی است. تورات موجود، تورات حضرت موسی نیست بلکه تورات عُزیر است که بعد از حمله ای که بخت النصر به یهودیان کرد و بسیاری از یهودیان کشته شده و تار و مار گردیدند، کتاب تورات هم از بین رفت. جمعی از یهودیان آسیب دیده که در دوران کورش به ایران پناهنده شدند مجبور گردیدند فکری کنند برای تدوین تورات و از عزیر خواستند تا آنچه از دین موسی می داند را بنویسد با اینکه چیزی از تورات اصلی را در دست نداشت. آیین زرتشت نیز همین وضعیت را دارد و وضع ادیان غیر الهی هم که معلوم است.

بنابراین اهمیت قرآن در بحث مستشرقان به خاطر این است که قرآن تنها کتابی آسمانی است که بر اصل خودش باقی مانده است و نیز تنها نسخه جامع شفابخش همه آلام بشریت است.

توضیح و شرح و اثبات خود این جمله، یک کتاب می طلبد که باید توسط محققان قرآنی نوشته شود. یعنی باید بیان شود که آیا واقعاً قرآن همه دردها و آلام جامعه امروز بشر را و نسل‌های آینده را می تواند درمان کند؟ آیا نسخه شفابخش دارد؟ اگر دارد کجاست؟ ما ممکن است چون مسلمان هستیم تعبداً این مطالب قبول داشته باشیم اما برای جامعه بشری و پیروان دیگر ادیان و نیز برای نسل جوان خودمان احتیاج به تبیین دارد.

در تبیین این مطالب راهکار مناسب این است که اول مهم ترین چالش هایی که جامعه بشری امروز دارد فهرست شوند. مثلا یک: جنگ ها. دو: فقر. سه: فساد جنسی. چهار: خشونت. پنج: کم سوادی. شش: خیانت. هفت: اعتیاد. هشت: مشکل جمعیت. نه: تبعیض. ده: افسارگسیختگی. یازده: سرخوردگی.

دوازده: یأس. سیزده: بی هدفی. چهارده: خودکشی. پانزده: فرار از خانه ها و ده ها چالشی که جامعه بشری با آنها مواجه است. آیا واقعاً راهکار درمان همه اینها در قرآن است؟ با اینکه بر مبنای دین اسلام قرآن کریم درمان همه اینها است اما احتیاج به اثبات دارد. پس این پیشنهاد بسیار مناسب است که بیان این مطالب یک دستورالعمل پژوهشی قرار داده شود؛ زیرا در مواجهه با مستشرقان باید بتوانیم پاسخ آنان را بدهیم که می گویند چرا قرآن فرموده است: «وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَه...»[1] چگونه قرآن هم شفاء است و هم رحمت است؟

مرکز فرهنگ و معارف قرآن، در پژوهشگاه قرآن و معارف اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی لازم است روی این مطلب به عنوان کلان پروژه کار کند و بقیه نهادهای قرآنی هم می توانند این موضوع را در دستور کار خودشان قرار داده و با ادبیات امروز دنیا عقلانی بودن آن را ثابت کنند تا واقعاً برای نسل جامعه امروز جهانی اقناع کننده باشد.

۲. سه مکتب استشراق و مفهوم‌شناسی شبهه

مطلب دوم به عنوان مقدمه این است که مواجهه‌های گوناگونی که مستشرقان با قرآن داشته اند متفاوت است. مستشرقان از جهت هدف و رویکرد به سه گروه و سه مکتب تقسیم می شود. مکتب استشراق علمی حقیقت جویانه، مکتب استشراق دینی تبشیری و مکتب استشراق سیاسی استعماری.

قبل از بیان این مطلب این تذکر لازم است که استشراق دارای دو تعریف و اصطلاح است؛ یک تعریف و اصطلاح عام و یک تعریف و اصطلاح خاص.

۱. اسراء، ۸۲.

اصطلاح عام که با «orientalism» تعبیر می شود به معنای غربی های شرق شناس است. این اصطلاح غربیانی را شامل می شود که به شناسائی شرق پرداخته اند. وقتی «orientalism» گفته می شود غالباً همین معنا اراده می شود. اما در حوزه های دینی مثل حوزه علمیه، دفتر تبلیغات، جامعه المصطفی و دانشگاه های اسلامی چه در ایران و مصر و عربستان وقتی استشراق گفته می شود غالباً اصطلاح خاص از آن اراده می شود به معنای اسلام شناسی توسط غیر مسلمانان. غیر مسلمان ممکن است غربی باشد و ممکن است شرق باشد مثل ایزوتسو که ژاپنی است و یا لبنانی باشد مثل جرج جرداق.

به هر حال مستشرقان با این روش سه گانه در مجموعه تألیفاتی که انجام داده اند با قرآن مواجهه دارند. بنابراین در آغاز نباید نگاه بدبینانه به استشراق داشته باشیم بلکه باید نگاهی منصفانه و واقع بینانه داشته باشیم.

۳. گونه‌های شبهه در نزد مستشرقان

مقصود ما از شبهات اعم از سؤال و شبهه است. سؤال پرسشی است که فرد به دلیل این که آنچه را نمی داند می خواهد بداند. بسیاری از سؤالاتی که جامعه از ما دارند واقعاً سؤال است نه شبهه. اما شبهه چیزی است که اولاً صداقت در آن پیدا نیست و غالباً با عناد انجام می گیرد و ثانیاً موجب بدفهمی می شود. اینجا است که باید آن غطا و پرده را از روی آن واقعیت برداشت و حقیقت را بیان کرد.

آنچه در جامعه مستشرقان نسبت به قرآن مطرح است هم شامل سؤالاتی می شود که واقعاً برای فهمیدن طرح می کنند و قصد عنادی در آنها نیست و هم شامل پرسشهای معاندانه می شود. مجموعه اینها در چهار دسته و چهار گونه قابل تقسیم بندی است.

۱. شبهه درباره ریشه و مصدر قرآن

گونه اول شبهاتی که مستشرقان نسبت به قرآن دارند درباره ریشه و مصدر قرآن است. پرسش در این است که منبع قرآن چیست و آورنده قرآن حضرت محمد صلوات الله علیه و آله این معارف قرآن و آیات قرآن را از چه منبع و مصدری برگرفته است؟ این ریشه ای ترین سؤال و شبهه در بین شبهات مستشرقان است. و کسانی که آن را به شکل شبهه مطرح می کنند می خواهند معاندانه تیشه به ریشه قرآن بزنند.

در این زمینه ده ها کتاب و صدها یا هزاران مقاله نوشته اند. بیشترین تألیفاتی که مستشرقان داشته اند در این چهار قرن اخیر است ولی وقتی به عقب برمی گردیم مخصوصاً نسبت به موضوع مصدر قرآن در قرون قبل هم این حرف ها بوده است و حتی در هزار سال قبل هم ریشه پیدا می کند. از همه مهم‌تر در زمان خود پیغمبر حضرت محمد صلوات الله علیه و آله معاندین و مشرکین وارد همین شبهه شدند و مصدر وحیانی قرآن را انکار می کردند و شبهاتی را می آفریدند. قرآن خودش شبهات متعددی را از قول مشرکان گزارش می کند:«وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يقُولُونَ إِنَّما يعَلِّمُهُ بَشَر[1]؛ ما می‌دانیم که آنها می گویند: این آیات را انسانی به او تعلیم می‌دهد. گاهی می‌گویند پیامبر اسلام معلم داشته است، گاهی می گویند این را از تورات و انجیل گرفته است، گاهی می گویند از سحر بوده است، گاهی می گویند از جنون بوده است و... . این شبهات متعدد را که قرآن مطرح می کند، همه اش به گونه اول شبهات یعنی بازگشت می کند و ریشه وحیانی قرآن را نشانه می گیرند. این سخت ترین و شکننده ترین شبهات است.

۱. نحل، ۱۰۳.

در دوره های بعدی این نوع شبهه خودش را نشان می دهد و تا می رسیم به این قرون اخیر. به هر حال آنان از این شبهات نتیجه می گیرند که این کتاب الهی نیست.

برخی هم که می گویند این کتاب و این کار مربوط به نبوغ پیامبر است، توان علمی داشته است و این را خودش فکر کرده و آورده است. اینجاست که خداوند تحدّی می کند و آیات تحدّی در واقع پاسخ به این شبهه مستشرقان است که ای پیامبر به آنها بگو اگر این پیامبر ما افترا می بندد و سخنان خودش را به خدا نسبت می دهد پس مانند این قرآن را بنویسید و بیاورید. آیات چهارگانه تحدّی پاسخ به همین شبهه است. قرآن می گوید اگر همه باهم جمع شوند نمی توانند چنین چیزی بیاورند: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلى أَنْ يأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا يأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهيرا»[1] این فریاد بلند قرآن است که تمام جامعه بشری و جنیان باهم جمع شوند نمی توانند مانند این را بیاورند.

علیرغم این که دشمنان اسلام چهارده قرن با اسلام جنگیدند و چقدر انسان ها و مسلمان ها کشته شدند و از خودشان هم کشته شدند برای این که بتوانند جلوی پیشرفت اسلام را بگیرند، این همه هزینه به خرج دادند اما نتوانستند. برای آنان بهترین راه این بود که جواب این تحدی قرآن را می دادند و آیات معارض را می‌آوردند و در برابر این هماورد طلبی هماوردی می کردند ولی نتوانستند. امثال مسیلمه کذاب خواستند با قرآن مقابله کنند اما نتوانستند تا اینکه مستشرقان وارد میدان شدند.

در سال ۲۰۰۰ م. خیز اول مجددی بود که استشراق در برابر هماورد طلبی و تحدی قرآن قد علم کرد و چهارتا سوره را به نام

۱. اسراء، ۸۸.

سوره مسلمون و تجسّد و سوره ایمان، مطرح کردند که با یک عکس العمل علمی شدید و شکننده ای از ناحیه مسلمان ها مواجه شدند. آنان در راستای معارضه با قرآن و برای این که مصدر قرآن را بتوانند زیر سؤال ببرند در آمریکا دست به دست یکدیگر دادند و قرآن جدیدی را به نام فرقان الحق نوشتند که به نام قرآن آمریکایی معروف شد.

این کتاب بزرگترین اقدام دشمنان قرآن برای معارضه و تحدی با قرآن است، یعنی دشمنان جهانی قرآن کریم و جامعه استشراق بعد از هزار و چهار صد سال تمام انرژی و توان خودشان را در معارضه با قرآن جمع کردند و بیش از این دیگر توان نداشتند. این کتاب دارای ضعف های فراوانی است که چهار نوع ضعف عمده در این کتاب قابل توجه است:

ضعف اول این است که اکثر جملاتی که در این کتاب آوردند اقتباس از آیات قرآن است، خود واژه ها و کلمات قرآنی را آوردند و گفتند ما هم مانند اینها را توانستیم بیاوریم. بسیاری از واژه ها آن وقتی مورد توجه قرار گیرد زیبایی آنها به خاطر این است که از آیات قرآن گرفته شده اند. مثلاً در یک جایی دارد «فی قلوبکم مرض» این جمله را از « فی قُلُوبِهِمْ مَرَض» گرفته به جای کلمه «هم» کلمه «کم» را گذاشته اند. همچنین «فأنتم المفسدون و لکن لاتشعرون، و أنتم السفهاء و لکن لاتعلمون» واژه های قرآنی هستند که با کمی تغییر آنها را در قرآن خود آورده اند. یا جمله «و لاتأمرون الناس بالبرّ و تنسون أنفسکم» از آیه «أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُم»[1] گرفته و به جای حرف «أ» حرف (لا) را گذاشته است. هرجایی از این کتاب را که باز کنیم دیده می شود که از قرآن اقتباس کرده اند. مثلاً یکی

۱. بقره، ۴۴.

از آیات غیر شریفه این کتاب این است: «قاتلوا فی سبیل الله و ما أرسلنا من رسولٍ یقتل من عصیه من عبادنا، لقد کفر الذین أنکروا کلمتنا المسیح» اگر به این جمله دقت شود جاهای زیبای آن عین کلمات قرآنی است که آنها را با برخی کلمات خود شان مزج کرده اند. اگر این کتاب مورد ملاحظه قرار بگیرد حدود هشتاد تا نود درصد از آن آیات قرآن کریم است.

آنان در این عرصه با اندیشه مسیحیت آمده اند، به دلیل این که به جای بسم الله می گوید بسم الأب الکلمه الروح اله الواحد الاوحد. «الأب» بنا بر عقیده مسیحیت خدای پدر و خدای آفریننده هستی است. «الکلمه» خدای پسر است یعنی حضرت مسیح (علیه‌السلام) است برای اینکه بر طبق انجیل یوحنا حضرت مسیح (علیه‌السلام) کلمه خدا است که مجسم شده است. مراد از «الروح»، روح القدس است که خدای سوم مسیحیان است.

ضعف و مشکل دوم این کتاب این است که جاهایی را که تغییر داده اند دچار مشکلات علمی و محتوایی است، مطالبی را گزارش کرده است که آن مطالب نه از نظر عقلی درست است و نه از نظر علمی درست است. این نوع مشکل به صورت فراوان در تمام کتاب دیده می شود . پس این کتاب پر از مطالب واهی ضد عقل و ضد علم است.

ضعف و مشکل سوم علیرغم این که کار ادبی زیادی در این کتاب انجام داده اند، اغلاط ادبی فراوانی است که در این کتاب دیده می شود.

ضعف و مشکل چهارم عدم ارتباط جمله ها و مطالب با یکدیگر است. یعنی مطالب و جمله ها هیچکدام به یکدیگر نمی خورند، همین که به جای «بسم الله» گفته اند «بسم الأب

الکلمه الروح اله الواحد الاوحد»، که مراد از اب خدای پدر است و مراداز کلمه خدای پسر یعنی حضرت عیسی (علیه‌السلام) و مراد از روح روح القدس است و در این جمله سه خدای مسیحیت را گنجانده و سپس که می گویند اله، الواحد، الاوحد مراد از آن چیست؟ اگر هر سه این خدایان اله واحد است از نظرعقل قابل پذیرش نیست. خودش هم نمی دانند معنای آن چیست ولی بعد تثلیث را توضیح داده اند و می گویند این مبتنی بر تثلیث است.

به عنوان مثال آیه دیگر در سوره سالوس این کتاب چنین آمده است: «یا أیها الذین أشرکوا من عبادنا اُدعـوا أو ادع الرحمن أو ادع الرحیم أیّاً ما تدعوه» و به دنباله آن دارد: «فلن تجلّیات حسنی جمیعاً مثّلته موحداً فرداً وتراً» این دو جمله با هم هیچ ربطی ندارند یعنی مسئله فرد و وتر و اینها هیچ ربطی به مسئله اسماء متعدد دارد. بعد می گوید: «فما اتخذنا ولداً و ما کانت لنا صاحبه و ما لنا شریف کما إفتری المفترون عل عبادنا المؤمنین و شهد المؤمنون من عبادنا» این کتاب پر از این نوع اشکالات است.

به هرحال کتاب فرقان الحق آخرین توان سرمایه علمی است که استشراق در قرن پانزدهم هجری توانست آن را علیه قرآن کریم جمع کنند و به این شکل ضعیف بتوانند ارائه بدهند. بنابراین تحدی قرآن همچنان در عالم زنده است.

پس گونه اول شبهات قرآنی مستشرقان راجع به ریشه و مصدر قرآن است. به برکت تحولی که امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در حوزه ایجاد کردند و به حوزه علمیه جان دادند، حوزه‌ای که اصلا به فکر استشراق نبود، رسماً حوزه وارد عمل شد و امروز شاهد این هستیم که دربرابر این گونه شبهات

مستشرقان حداقل بیش از شصت پایان نامه دفاع شده است.

۲. شبهه دربارهٔ تاریخچه قرآن

گونه دوم شبهات در مورد تاریخچه قرآن، تدوین قرآن و قرائات قرآن است که سعی کرده اند تاریخ تدوین قرآن را بعد از زمان پیغمبر تعیین کنند و درواقع نسبت قرآن موجود را به پیغمبر ما قطع کنند. تلاش زیادی در این زمینه انجام گرفته است و راهکارهای متعدد را مطرح کرده اند، یکی این که در زمان پیغمبر اکرم کتابت نبوده است، اگر هم بوده است بسیار اندک بوده و نتوانستند قرآن را بنویسند و بعد از پیغمبر اکرم نوشتند. گاهی نوشته شدن قرآن را به دوران خلیفه اول ابوبکر ارجاع می دهند، گاهی می گویند در این دوران هم نوشته نشده بلکه در دوران عثمان نوشته شده است. گاهی هم قرون بعدی را به نوشته شدن قرآن اختصاص می دهند. اینها را طرح می کنند تا رابطه بین قرآن موجود و بین پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) را قطع کنند.

انگیزه و علت اصلی این شبهات علیه قرآن این است که انجیل مسیحیان سه یا چهار قرن بعد از عیسی مسیح (علیه‌السلام) نوشته شده است، می خواهند این برچسپ را به قرآن هم بزنند. چون خود اینها اصالت اناجیل را نتوانستند اثبات کنند می گویند قرآن هم سرنوشتی مانند اناجیل داشته است تا نتیجه بگیرند که این قرآن محمدی نیست همانگونه که اناجیل آنان انجیل عیسوی نیست. در این باره خیلی چیزها نوشته اند و مسئله تحریف قرآن را که مطرح می کنند برای همین منظور است.

چیزی که در مسئله تدوین، مصاحف قرآنی قابل توجه است این است که در سال ۱۹۷۵ میلادی یک کنفرانسی برای

پیدا کردن اختلاف نسخه های خطی در لندن به نام نمایشگاه نسخ خطی قرآنی برگزار کردند و قرآن ها را از همه دنیا در این نمایشگاه جمع کردند. علیرغم این که هزاران نسخه خطی را باهم مقایسه کردند ولی با یک واقعیت شگفت آور مواجه شدند و آن این که ذره ای تفاوت بین این متون قرآنی وجود نداشت و این برای آنها شگفت آور بود، لذا نتوانستند در این مسئله سخنی دربیاورند.

البته عدم اختلاف در نسخه های قرآن، رازی دارد و آن این است که چون خداوند این قرآن را به عنوان آخرین کتاب آسمانی خودش فرستاده است و بنا داشته است این قرآن تا قیامت بماند خداوند خودش متضمن حفظ آن شده است و لذا فرموده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ»[1] و همچنین با انجام تدبیرهایی امکان تحریف قرآن گرفته شده است.

ده روش را شاهد هستیم که مانع از تحریف قرآن شده است. یکی این که خود پیغمبر اکرم آیاتی که نازل می شد را چند بار برای مردم می خواندند، دوم این که مردم را تشویق می کردند به حفظ قرآن، سوم این که در نمازها می گفتند اینها را بخوانید، چهارم در جلسات قرآنی می خواندند، پنجم همانجا کاتبان وحی را تشویق به نوشتن می کردند، چه کسانی که کاتب رسمی و غیر رسمی بودند و می نوشتند، حدود چهل پنجاه نفر از صحابه کسانی هستند که بخش‌های زیادی از قرآن را یادداشت کرده بودند، علاوه بر اینها افرادی را پیغمبر اکرم احضار می کردند، وقتی آیه نازل می شد می فرمودند اینها را بنویسید، یعنی حضرت کاتبان رسمی داشتند. علاوه بر این حافظان کل

۱. حجر، ۹.

قرآن باعث حفظ قرآن شده اند که شهید شدن چهارصد حافظ قرآن در جنگ یمامه نشانه این است که حافظ زیاد در آن زمان بوده است[1]. این جریان فرهنگ سازی حفظ قرآن در زمان حیات پیغمبر و بعد از حیات پیغمبر در ادیان گذشته نبوده است و این فرهنگ خودش بزرگترین مانع برای مسئله تحریف بود و این یکی از آن عواملی است که توانست قرآن را حفظ کند.

بنابراین بخش گونه دوم از شبهات، شبهاتی است که راجع به مسئله اصالت قرآن، تاریخچه جمع و تدوین قرآن است و مسئله صیانت قرآن از تحریف است که در این زمینه شبهات فراوانی را مطرح کرده اند و پاسخ بسیار فراوانی هم داده شده است و معضلی وجود ندارد.

۳. شبهه دربارهٔ ساختار قرآن

گونه سوم شبهاتی است که مربوط به ساختار قرآن و نظم و انسجام آیات قرآنی است. مثلاً بی‌ارتباط بودن و گسستگی موضوعی برخی از آیات قرآن و یا مسئله تکرار قصه های قرآنی و امثال اینها. در این بخش حجم شبهات به اندازه حجم اول و دوم نیست و در این زمینه نیز کارهای متعددی انجام گرفته است. یکی از ابعادی که در بحث ساختار قرآن از سوی مستشرقان ایراد شده مسئله ادبیات عربی قرآن است، یعنی فصاحت و بلاغت قرآن؛ در این زمینه یکی از کارهایی که مستشرقین انجام داده اند بررسی اِعراب های قرآن و ساختار جمله بندی قرآن از نظر قواعد صرف و نحو است، تا اغلاط آن را پیدا کنند و بر اساس اطلاعات ابتدائی و ناشیانه خودشان از ادبیات عربی مواردی را هم تهیه کرده اند.

۱. حر.ک. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۴.

مثلا آقای یوسفی مقدم مقاله ای در ضمن پیشنهاد اصلاح قرآن درباره اغلاط قرآن نوشته و بر مواردی انگشت گذاشته است. مواردی که از سوی ایشان به عنوان اغلاط قرآن مطرح شده کنایاتی که در قرآن آمده و یا التفات هایی است که از غیبت به حضور دارد و امثال اینها. وقتی که ایشان این ظرافت های ادبی قرآن را متوجه نشده، اینها را جزو اغلاط ادبی قرآن ملاحظه کرده است. مثلا درباره آیه «و ما خلقتُ الجن و الانس إلا لیعبدون»، می گوید این آیه از نظر ادبی اشکال دارد چون لام در «لیعبدون» لام جاره است و لام جاره بر اسم وارد می شود نه بر فعل. در پاسخ این اشکال گفته شده است بعد از حرف لام جاره حرف «ان» ناصبه در تقدیر است که فعل مضارع را تبدیل به اسم می کند. آنها در رد این پاسخ گفته اند اگر «ان» ناصبه در تقدیر باشد باید نصب بدهد، درحالی که نصب نداده؛ زیرا حرف «ن» در «لیعبدونِ» کسره دارد. غافل از این که نصب فعل جمع مضارع به حذف نون است نه به فتحه نون و نون در «لیعبدون» نون فعل نیست بلکه نون وقایه است که بین فعل و ضمیر مفعولی متکلم وحده قرار می گیرد و یای متکلم حذف شده و به جای آن به نون وقایه کسره داده شده تا دلالت بر حذف یا بکند.

۴. شبهه درباره معارف قرآن

در گونه چهارم شبهات که حجم فراوانی داریم مسئله معارف قرآن است. در بخش معارف قرآن خیلی کار انجام شده است و سعی می کنند به هر آنچه که در قرآن می بینند اشکال کنند.

در این زمینه به انجام کار بیشتری نیاز است. مستشرقان و شبهه افکنان مسئله جهاد، مسئله تروریسم، قتل و قتال و جهاد علیه غیر مسلمان‌ها و کشتن همه غیر مسلمانان را در

قرآن زیر سؤال می برند. و در حوزه آیات متعددی را ردیف کرده اند و می گویند این چه دینی است که همه کفار و همه مشرکین را باید کشت. غافل از این که آیات قرآنی را کاملا نمی خوانند و قیودات آنها را ملاحظه نمی کنند. مثلاً در یکی از آیات می فرماید: «وَ قاتِلُوا فی سَبیلِ اللَّهِ الَّذینَ یقاتِلُونَکُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا یحِبُّ الْمُعْتَدینَ»[1] در این آیه شریفه قید «یقاتِلُونَکُمْ» به صراحت می‌گوید اگر کافران و دشمنان با شما مقاتله کردند آنان را بکشید و حتی مسلمانان را از ظلم نسبت به دشمنان منع می کند.

همچنین درباره حقوق زن و مسائل اقتصادی و ارث و حوزه های دیگر شبهاتی ایراد کرده اند که در اینجا لازم نیست فهرستی از شبهات و کتابهای آنان داده شود. در این زمینه پورتالی در دفتر تبلیغات تهیه شده است که مجموعه آثار و تألیفاتی که مستشرقان دارند جمع آوری شود. در این اواخر شاهد تدوین بیش از دویست رساله علمی در مقطع دکتری و ارشد، سطح سه و چهار در بحث استشراق دفاع شده است و این خیز بلندی است که حوزه برداشته شده است ولی هنوز در گام های اول هستیم، به دلیل این که اکثر کتاب هایی که مستشرقان علیه قرآن و دین و ائمه و پیغمبر ما نوشته اند ترجمه نشده است و چون ترجمه نشده است ما در جریان مقدار اندکی از آنها هستیم و باید همه آنها جمع آوری شده و بعد از مطالعه به استخراج مجموعه شبهات به شکل جامع پرداخته شده و پاسخ آنها داده شود تا پاسخی باشد هم برای جامعه خودمان است و هم برای جامعه غرب.

۱. بقره، ۱۹۰.

۴. نگاه منصفانه و بهره‌گیری از آثار مثبت مستشرقان

در پایان تاکید می شود که نگاه ما باید نسبت به استشراق، نگاه عالمانه و منصفانه باشد، و ما از تألیفات خوب مستشرقان و پژوهش های ارزشمند و مثبت آنها نباید غافل باشیم، از آنها باید استفاده کنیم.

به عنوان نمونه چهارتا از کتاب‌های مستشرقان که مسلمان شده اند باید در دستور کار ما قرار بگیرد. کتاب اول«لماذا أسلم هولاء الغربیون» است. در این کتاب رازهای علمای غربی که مسلمان شده اند بیان گردیده است. کتاب دوم «لماذا أسلمنا» است که خود مستشرقین و دانشمندان مستشرقی که مسلمان شده اند راز مسلمان شدن خودشان را بیان کرده اند. کتاب سوم «المفکّرون الغربیون المسلمون دوافع اعتناقهم الاسلام» است که انگیزه های گرایش به اسلام آنها در دو جلد و یک مجلّد چاپ شده است. کتاب چهارم «لماذا أسلموا» است. به هرحال حداقل ده پانزده کتاب در معرفی مستشرقانی داریم که به مجرد این که وارد پژوهش های قرآنی و اسلام شدند و با قرآن و زندگی پیامبر و زندگی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و نهج البلاغه و ائمه اهل بیت آشنا گردیدند، مسلمان شده اند. جمع اینها جمع فراوانی است، در حوزه علمیه قم کار نشده است که این مجموعه شناسائی گردیده و بعد مستند سازی شود، آنهایی که اسناد غربی دارد دربیاید، نه تنها به حوزویان ما معرفی شود بلکه به جامعه ایران ما و جامعه جهانی اسلام و جامعه جهانی بشریت معرفی شود که جذابیت این معارف ناب قرآن به مخاطبین برسد.

فهم قرآن

یوسفی مقدم

۱. فهم عمومی و فهم پیشرفته قرآن

در بحث فهم قرآن کریم توجه به این مطلب لازم است که خود قرآن کریم دو گونه آیات دارد، برخی از آیات، فهم قرآن کریم را برای عموم می داند، آیاتی که می فرماید: «هدی للناس، بیانٌ للناس، تبیاناً لکل شیء» این آیات می گویند فهم قرآن برای همه مراد است. اما یک سلسله فهم های پیشرفته برای قرآن کریم مطرح است و فهم های پیشرفته قرآن بر اساس آیات شریفه قرآن باید عالمان به آن عرصه ورود کنند و این آیه شریفه که می فرماید: « وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما یعْقِلُها إِلاَّ الْعالِمُون»[1] می‌گوید تعقل در قرآن را جز عالمان انجام نمی دهد، به طور قطع این بیانگر این است که انسان باید ظرفیت هایی را در خودش به وجود بیاورد تا بر اساس آن ظرفیت ها بتواند وارد فهم قرآن کریم شود و از روشن ترین مصادیق «و مایعقلها إلا العالمون» آگاهی از علوم قرآن است که انسانی که می خواهد وارد بحث قرآن شود مخصوصاً در حوزه استشراق، لازم است انسان به علوم قرآن مسلط باشد.

---

۱. عنکبوت، ۴۳.

البته روایات و آیاتی متعددی وجود دارد که ایمان ، تقوا و هدایت و همه اینها را زمینه فهم قرآن قرار می دهد؛ اما این فهم و علم بیانگر این است که عرصه ای از مطالعات قرآنی است که باید آن عرصه را با دانش پیدا کرد و چون باید با دانش آن را پیدا کرد، این دانش که گفته می شود اعم است از علوم قرآن و علوم قرآنی.

۲. نقش علوم و پیش‌دانسته‌ها در فهم قرآن

یک سلسله علوم مثل علم کلام، علم روانشناسی، علوم سیاسی، همه اینها علومی هستند که هرچه توانائی انسان در این علوم بیشتر باشد قطعاً مسئله ای که می‌خواهد به قرآن عرضه کند برای او شفاف تر خواهد شد. این که گفته می شود ما باید مبتلا به تفسیر به رأی نشویم نه برای این است که ما آگاهی های پیشینه نداشته باشیم، بلکه ناظر به این است که قضاوت-های پیشینه نباید داشته باشیم، اما هرچه آگاهی بیشتر باشد این آگاهی به ما توان می دهد که مسئله را بهتر به قرآن عرضه کنیم. وقتی که موضوعات خوب به قرآن عرضه شود و از نظر علمی موضوعات کاملاً شفاف به قرآن کریم عرضه شود، فهم قرآنی انسان بیشتر می شود.

تقصیر و قصور اگر در مسئله عرضه صورت بگیرد و با قضاوتی از پیش قرآن مورد فهم قرار بگیرد آنجا است که مبتلا به تفسیر به رأی می شود. پس بدون علم، نگاه پیشرفته به قرآن کریم حاصل نمی شود و علوم قرآن برای این حوزه است، مخصوصاً کسانی که در عرصه مطالعات استشراق هستند. موضوعات مهمی که در این عرصه است و تقریباً همه مستشرقان به این علوم پرداختند، در علوم قرآنی از آنها تعبیر به علوم می شود.

۳. موضوعات و علوم ضروری در عرصه فهم قرآن

موضوع دیگری که در این عرصه مطرح است تاریخ و تاریخ مندی قرآن است. در علوم قرآنی نباید بین بحث های تاریخ قرآن و تاریخ مندی قرآن خلط شود. بحث تاریخ مندی قرآن ناظر است به محتوا و بحث تاریخ قرآن ناظر است به الفاظ و شکل و تدوین قرآن کریم. همچنین اصالت قرآن موضوع بسیار مهمی است که باید به این موضوع توجه داشت. الفاظ قرآن کریم از موضوعاتی است که اخیراً هم مستشرقان و هم روشنفکران ما به آن دامن زدند.

اعجاز قرآن کریم از موضاعت دیگری در این حوزه است. توسعه اعجاز از فصاحت و بلاغت به عرصه تشریع و هدایت از مطالب مهمی است؛ زیرا قرآن در عرصه تشریع هم دارای اعجاز است و این اعجاز تشریعی کمک بزرگی به فقه می کند، و همچنین کمک بزرگی به علم کلام و علوم دیگر می کند. اگر ما مطلع باشیم گزاره های قرآن کریم یا هر چیزی که در قرآن کریم آمده است، اینها اعجاز هستند، اگر اعجاز داشت برتری دانش های قرآنی بر دیگر دانش ها کاملاً برای ما مسجّل خواهد شد.

بحث جمع قرآن نیز در این حوزه قابل توجه است. البته در اینجا متأسفانه برخی از بزرگان اشتباه کرده اند و به مستشرقان بهانه داده اند. البته بیشترین بهانه را عالمان علم قرائت در بین اهل سنت به مستشرقان داده اند. همچنین مرحوم علامه طباطبائی نیز از کسانی هستند که معتقدند هم آیات قرآن و هم سوره های قرآن در زمان بعد از پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) تدوین شده است[1] و این یک خطا است. البته بر این بزرگوار این اشکال می شود که حجیت سیاقی که این قدر قرآن از آن سخن می گوید چطور می تواند معنا پیدا کند؟

۱. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان ، ج۳، ص ۳۲۰، مترجم محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ۵، ۱۳۷۴ش.

البته یکی از کارهایی که باید صورت بگیرد بر فرض جمع قرآن در بعد از پیغمبر گرامی اسلام باید پاسخ مستشرقان داده شود. چون بحث منطق حفظ قرآن تنها به کتابت نبوده است، آن چیزی که پشتوانه کتابت قرآن بوده است نظام سماع و استماع بوده است و نظام سماع و استماع آنقدر در بین مسلمین جریان محکمی است که حتی کسی یک واو به قرآن کریم نمی توانست اضافه کند یا یک واو از قرآن کریم حذف کند. در زمان عمر می خواستند کلمه واو را در یکی از آیات اضافه کنند و همچنین در زمان عثمان می خواستند واو را از یکی از آیات شریفه کم کنند، این مسئله نزدیک بود به درگیری بین مسلمین کشیده شود. پس مسئله قاعده سماع و استماع بسیار قاعده مهمی است و می تواند توجیه کند این مسئله را که بر فرض قرآن در بعد از پیامبر گرامی اسلام جمع شده باشد شواهد تاریخی بیانگر این است که هیچ صدمه ای به جامعیت قرآن و به اصالت قرآن نتوانسته بزند.

بحث اوصاف قرآن بحث دیگری است که در این حوزه مطرح است؛ مثل قرائت قرآن اعم از فقه قرائت، علم قرائت، تلاوت و احکام قرائت. در قرآئت قرآن باید قرآئت اهل بیت (علیهم‌السلام) معیار قرار داده شود؛ زیرا قرائت اهل بیت بر تمام قرائت ها تقدم دارد.

مسئله علم تفسیر از موضوعات دیگر در حوزه فهم قرآن است. اگر کسی عالم به علم تفسیر باشد، اعم از تفسیر ترتیبی، موضوعی، ترکیبی، حتی تفسیر سیستمی قرآن کریم، خیلی مهم تر و جامع تر و کامل تر از فرمایش مرحوم شهید صدر در عرصه تفسیر موضوعی قرآن کریم است.

بحث ترجمه قرآن کریم در حوزه فهم قرآن بسیار مهم است. ما الان گرفتار ترجمه های قرآن کریم هستیم که بر مبانی برادران

اهل سنت شکل گرفته است. مثلا در آیه «وَ ما یعْلَمُ تَأْویلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما یذَّکَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ»[1] اگر در جمله «ما یعْلَمُ تَأْویلَهُ إِلاَّ اللَّهُ» بر روی کلمه الله علامت وقف قرار داده شود ، کلمه «وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» مبتدا می شود و معنای آیه شریفه را کاملا تغییر می دهد.

بحث منهج شناسی قرآن که غیر از روش شناسی موجود در کل علوم است نیز از بحث های مهم در فهم و تفسیر قرآن است. منهج شناسی یعنی تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به آیات، تفسیر قرآن به عقل و تفسیر جامع، یعنی تفسیر اجتهادی جامع، در این مراحل انسان باید کاملاً مسلّط باشد تا بتواند به درستی به استنباط نظریه قرآن دست پیدا کند.

فقه القرآن، اعم از فقه اکبر و فقه اصغر خیلی موضوع مهمی است که ما از این مسئله غافل بوده ایم و مدت ها در حوزه های ما پیشتاز بحث فقه القرآن بودند اما الان ما در عرصه فقه القرآن عقب هستیم.

بنابراین لازم است این عرصه ها پیموده شود، اینها علومی هستند که کسانی که می خواهند وارد عرصه مطالعات خاورشناشی شوند یا هر رشته ای و گرایش دیگری وارد می شوند باید بر این علوم قرآن اشراف پیدا کنند و حداقل در سطح اطلاع یک کارشناس ارشد، نه دکتری صاحب نظریه، بتواند بر اساس این پایه های علمی ورود پیدا کند به نقد خاورشناسان، ورود پیدا کند به سایر رشته های علمی و بالاخره قرآن کریم که می فرماید: «کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یتَفَکَّرُونَ»[2] این تفکر

۱. آل عمران، ۷.
۲. روم، ۲۴.

چیزی بالاتر از علم و آگاهی است. یا کلمه «یفقهون»، از ما می خواهد که ما تفقه کنیم در قرآن کریم و تفقه به این است که این علم را به دست بیاوریم و بر پایه این علوم وارد بحث های مربوط به خاورشناسان یا سایر رشته های علمی که حالا بحث های میان رشته ای داریم که جای خودش را دارد و باید ببینیم چگونه وارد آن بحث ها شد.

جایگاه مراکز علمی شیعه و گونه مواجهه آنها با مطالعات قرآنی خاورشناسان

محمد تقی سبحانی

این عنوان یک عنوان کلی و گسترده است و نیاز به مطالعات دقیق، اعم از مطالعات محتوایی و مطالعات راهبردی در عرصه قرآن پژوهی مراکز علمی شیعه دارد.

کاری که شاید تا حدودی اینجا و آنجا صورت گرفته باشد؛ ولی هنوز در بین قرآن پژوهان شیعه و مراکزی که متصدی این کار هستند چنین پروژه ای به صورت جامع اجرا نشده است. پرسش اصلی این است که ما در مواجهه با جریان قرآن پژوهی غربی چه موضعی باید بگیریم و راهکارهای همزبانی و گفتگو با آنها، راهکارهای تعاملات علمی و احیاناً رویارویی های جدی که در این زمینه لازم است چگونه و در چه مسیری قابل رخداد است.

در مقدمه این بحث باید مجموعه ای از آگاهی های دقیق نسبت به وضعیت قرآن پژوهی معاصر غربی را در نظر داشت. نکته ای که در این مقدمه ضروری است و برای روشن تر شدن بحث در این موضوع لازم است این است که قرآن پژوهی غربی جزو کهن ترین بلکه باید بگوییم نخستین حوزه مطالعاتی شرق شناسی و اسلام شناسی تخصصی است. به عبارت

دیگر قرآن پژوهی در میان مستشرقان اولین جریان اسلام شناسی تخصصی در حوزه شرق شناسی است. اگر بخواهیم یک تقسیم بندی کلی در مطالعات شرق شناسی داشته باشیم، باید شرق شناسی و اسلام شناسی را به دو دوره مختلف و نسبتاً متمایز تقسیم کرد. یک دوره عمومی شرق پژوهی اسلامی و یک دوره تخصصی.

۱. دوره عمومی شرق شناسی

در دوره عمومی شرق شناسی غربی عمدتاً توجه به اصول اسلامی، مفاهیم اساسی اسلامی و جامعه مسلمین و تاریخ اسلامی است و کمتر به پژوهش های علمی و آکادمیک پرداخته اند.

کسانی هم که به اسلام شناسی پرداخته اند دو گروه اصلی هستند؛ یکی مبشّران و مبلّغان مسیحی هستند که به دلیل نفوذ کلیسایی که دارند این کار را انجام می دهند. در این حوزه هم آمریکن ها و کاتولیک ها و تا حدودی پروتستان ها نقش دارند و یک بخشی هم دیپلمات های غربی هستند یا حداقل چهره های دیپلماتیک که اینها عمدتاً به دلیل مأموریت هایی که از ناحیه وزارت خارجه پیدا می کنند وارد حوزه های شرقی و اسلامی می شوند و مطالعات را انجام می دهند. این افراد غالباً غیر متخصص هستند و آشنائی آنها نسبت به حوزه های دین شناسی به خصوص در جریان سیاسی شرق پژوهی بسیار اندک است.

مشکل اساسی شرق پژوهی کلیسائیان این است که رویکردی تعصبی و یکجانبه دارند و عملاً معرفت های دقیقی از حوزه اسلام را به غرب مخابره نمی کنند. ما وقتی امروز آثار آنها را مطالعه می کنیم بخشی را باید بگوییم ملحق است به خرافات

یا خام اندیشی هایی که یک محقق غربی که شاید محقق هم نیست، از جهان اسلام و از بعضی از آثار اسلامی تحقیقاتی را ارائه داده است. این دوره عمومی شرق شناسی است که بعضی ها نام خوبی را بر این گذاشته اند و می گویند شرق شناسی برای شرق گشایی. عمدتاً این نوع مطالعات پروژه های نفوذ در جهان اسلام است یا نفوذ مذهبی و دینی از سوی کشیشان مسیحی و یا نفوذ اقتصادی و سیاسی از سوی دولت های استعماری.

۲. دوره تخصصی شرق شناسی

اما دوره دوم شرق شناسی که شاید از اواخر قرن نوزده یا میانه های قرن نوزده در دنیای غرب بعد از دو قرن تجربه اسلام شناسی و بعد از جنگ های صلیبی آغاز شده به تدریج با نوعی تخصص گرایی در شرق شناسی آشنا می شویم.

کسانی که این بار به جای شناخت کلیت اسلام، عمدتاً تمرکز بر یک حوزه خاصی دارند، یا به جغرافیای اسلام می-پردازند یا به تاریخ اسلام می‌پردازند و یا وارد متون اسلامی به خصوص قرآن می شوند، یا وارد زبان عربی می شوند و به صورت تخصصی روی لغت و زبان عربی کار می کنند و بر خلاف دوره نخست با روش های علمی و آکادمیک پیش می روند.

در دوره دوم که شاید الان حدود نزدیک به یک قرن و نیم از آن می گذرد فضاهای قرآن پژوهی جدی می شود و از اینجاست که شاید کهن ترین مطالعات علمی در این دوره تخصصی مربوط به حوزه مطالعات قرآنی باشد، حتی مطالعات ادبی غربیان ریشه در قرآن پژوهی آنها دارد. پس آغاز همه اینها مطالعات قرآنی بوده است و از آن خاستگاه وارد مطالعات لغوی و ادبی شده است.

این مقدمه برای این بیان شد که ثابت گردد حوزه قرآن پژوهی در غرب یک حوزه پرسابقه است و دارای تنوع و ابعاد گوناگون و همینطور علائق بسیاری در غرب به سمت مطالعات قرآنی و ابعاد مطالعات قرآنی کشیده شده است. این است که مواجهه ما با حوزه قرآن پژوهی غربی نیازمند مطالعات راهبردی دقیق است تا بدانیم که اساساً در این عرصه در چه حوزه هایی باید وارد شویم و در چه حوزه هایی نباید وارد شویم. در چه حوزه‌هایی نگاه های ایجابی و تعاملی داشته باشیم و در چه حوزه هایی باید سنگرهای تقابلی با خاورشناسی قرآنی پیدا کنیم و اساساً پرسش اصلی این است که تکلیف ما در حوزه روبه رشد و رو به گسترش قرآن پژوهی غربی چه باید باشد؟

این نکته هم قابل توجه است که خیلی پیش تر از اینکه جامعه شیعی با قرآن پژوهان غربی مواجهه کرده باشد اهل سنت با غرب و قرآن پژوهی غربی مواجهه داشته است. امروز هم تقریباً می توان گفت عمده سنگرهای گفتگو و تعامل با خاورشناسان غربی را محققان قرآنی غرب بر عهده داشتند و از این رو باید به این نکته توجه داشت که ما از این سو هم دارای پیشینه خوبی در حوزه مواجهه با قرآن پژوهی داریم که این را هم باید جدی گرفت، ظرفیت بزرگ قرآن پژوهان جهان اسلام که آنها هم گاه در مطالعات نخستین خودشان رویکردهای بسیار خام و سطحی داشتند اما تا آن جایی که مشاهده و پیگیری شده است حداقل به صورت کلی، ادبیات مطالعات قرآنی جهان اسلام در این زمینه هم در حال رشد عمیق است و آنها هم باید در این نگاه راهبردی مورد توجه قرار بگیرند.

اگر یک اصل کلی در مواجهه مطالعات غربی و خاورشناسان ایجاد شود، آن اصل کلی این است که باید قرآن پژوهی غربیان جدی گرفته شود و هرگز از این عرصه با تغافل و تسامح عبور

نشود. از آن سو نباید ظرفیت قرآن پژوهی جهان اسلام به خصوص مراکز شیعی مصروف قرآن پژوهان غربی شود.

توضیح این اصل راهبردی این است که در عین حالی که مراکز و محققان قرآن پژوه شیعی باید در پروژه های مطالعاتی خودشان چه پروژه هایی که اختصاصاً در حوزه مطالعات قرآن پژوهی غربی است و چه سایر مطالعات و اگر محققی یک پایان نامه می نویسد، یک پروژه تألیف کتاب و مقاله‌ای دارد، این اصل باید در آن رعایت شود که ما نمی توانیم پژوهش های جدید قرآن پژوهی و پژوهش‌های تخصصی و نوین قرآن پژوهی را در غرب نادیده بگیریم، بلکه باید این فضاها را بشناسیم و با آنها تعامل کرده و ارتباط صورت بگیرد اما به یاد داشته باشیم هرگونه بی احتیاطی و کم توجهی به این عرصه می تواند فضای قرآن پژوهی ما را درگیر دنیایی از تحقیقات کند که ما را از اصل کار مطالعات قرآنی اسلامی خودمان فاصله بدهد.

بر طبق تجربه ای که حاصل شده است ما یک بحرانی را در این حوزه داشته ایم و هنوز آثار این بحران مدیریت علمی دنبال می شود و آن، عرصه درگیری علوم عقلی و کلام ما با حوزه پرسش‌ها و چالش های فکری غربیان است. یعنی در عرصه های کلامی- فلسفی خودمان تقریباً تا حدود پنجاه، شصت سال گذشته هیچ ارتباط معنادار و دقیقی با دنیای فکر غربی نداشتیم. به عبارت دیگر شیعیان و به خصوص جامعه علمی شیعه ایران و فیلسوفان و متکلمان و مفسران شیعی چندان مکاتب غربی را نمی‌شناختند و از چالش های جدید غرب اطلاع نداشتند. خواصی هم که مطلع بودند غالباً اطلاعات آنان از طریق زبان های دیگر و به صورت گزینشی و موردی بود. جامعه علمی شیعه یکباره از دهه سی شمسی یا نیمه های دهه سی شمسی وارد یک فضای فکری و تقابلی با این چالش های غربی شده

است و به خصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی عملاً محققان و فضلای شیعه وارد رشته های تخصصی مورد نظر شدند و این سبب شد که دانش کلام ما به جای یک مواجهه درست و راهبردی، اسیر مجموعه ای از چالش سازی ها و درگیری فضاهای فکری شود که اولاً انرژی ما را بسیار زیاد مصروف نموده که از تبیین معارف و مبانی و بازنگری و تنقیح اندیشه های خودمان باز بمانیم. با توجه به اینکه در مواجهه با پژوهش های خاورشناسان راهبرد روشن نداشتیم امروز هم نمی توانیم بگوییم که جبهه های درگیری ما با فلسفه دین، فلسفه اخلاق، معرفت شناسی غرب دقیقاً کجاست و راهبرد ما در طول ده بیست سال آینده در این عرصه چیست. هرچند به نام کلام جدید بحث هایی را وارد کردیم، ولی بسیاری از اینها مباحث کهنه غربی بود که با خوانش روشنفکران ما یک بار دیگر در اینجا مطرح شد و ما را از پرسش های آینده ای که امروز با آنها مواجه هستیم دور داشت.

این تجربه عیناً می تواند در حوزه قرآن پژوهی اتفاق بیفتد. تاکنون تقریباً حوزه مطالعاتی جامعه شیعی تا دهه گذشته چندان با حوزه خاورشناسی ارتباط علمی و آکادمیک نداشت، الحمدلله در این ده پانزده سال کارهای خوبی شده است هم در پایان نامه ها، هم در مقالات، مجله علمی و انجمن هایی که الان شکل می گیرد؛ اما این نگرانی وجود دارد که در دهه و دو دهه آینده که نسل جوان قرآن پژوهان ما وارد این عرصه می‌شوند اگر بدون یک راهبرد مشخص دست به اقداماتی زده شود و به صورت نادقیق صف بندی و سنگربندی هایی صورت بگیرد ممکن است دوباره آن تجربه را تکرار کنیم و این اندک ظرفیت قرآن پژوهی آکادمیک را مصروف اموری کنیم که ممکن است لزوماً آنها جز اولویت های ما نباشند.

پس به صورت کلی باید گفت که جدی گرفتن حوزه مطالعات قرآن پژوهی غربی، به خصوص آنچه که در دو دهه گذشته و قطعاً در طول دهه های آینده شکل می گیرد، داشتن یک راهبرد برای این که فضای قرآن پژوهی لازم است تا درگیر چالش ها و مطالعاتی که مدیریت، مهندسی و معماری آن به دست ما نیست و دیگران آن را راهبری می کنند، نشویم.

پس از عبور از این بحث کلی درباره جزئیات بحث لازم است به این مطلب توجه شود که در حوزه قرآن پژوهی باید نخست با یک رصد درست و دقیق از فضای امروز و آینده نزدیک ما در حوزه قرآن پژوهی غربی انجام گیرد تا به جغرافیای مطالعات غربیان در باب قرآن آشنا شویم و بدانیم که چه مراکز و قرآن پژوهان و چه پروژه های کلان مطالعاتی در کدام جغرافیا و با چه روش ها و رویکردهایی در حال انجام است. تا آن جایی که روشن است و از نوع مقالاتی که نوشته می شود و چندین کتابی که در این باب نگاشته شده است به دست می آید که اطلاعات و دستیابی که ما امروز به زبان فارسی ارائه داده ایم چندان گویای همه حقیقت قرآن پژوهی نیست. پس در عرصه پژوهش باید مراکز، نقطه‌های جغرافیایی، روش ها و رویکرد آنها و کلان پروژه های آنها شناسائی شود.

نکته دوم این است که این بسته های مطالعاتی موجود در مراکز پژوهشی یا در بین پژوهشگران بزرگ حوزه قرآن پژوهی، به چند عنوان قابل تقسیم بندی است و باید بدانیم اولویت آشنائی ما با اینها کدام است؟ اگر قرار باشد حتی همه ظرفیت قرآن پژوهی ایران را مصروف این عرصه کنیم باز کم می آوریم. با توجه به اینکه بسیاری علاقه مند به این حوزه نیستند و زبان این بحث را نمی دانند، تعداد قرآن پژوهانی که می توانند در این عرصه حضور فعال داشته باشند محدود است. بنابراین

اولین اقدام این است که با توجه به گونه شناسی این پروژه ها و دسته بندی آنها اولویت های آن مشخص گردد. دوم این که مشخص شود در این موارد با چه رویکردی باید برخورد شود؛ پاره ای از این مباحث باید رویکرد جزئی و تفصیلی داشته باشد و این پژوهش ها باید به صورت مصداقی و موردی زیر ذره بین گذاشته شده و جزئیات آن مطالعه گردد و حتی به ادبیات آنها ورود شود و در نتیجه با آنان تعامل و تاثیر گذاری انجام گیرد.

پاره ای از موارد را باید بشناسیم اما شناخت تفصیلی آن ضرورتی ندارد. محققان ما باید بدانند، رصد کنند، سویه تحولات آنها را در نظر داشته باشند اما ضرورتی ندارد ما انرژی فراوان و ظرفیت فراوانی را در آن راستا بگذاریم، عمدتاً در این گونه، شاید نگاه های ایجابی ما بیش از نگاه سلبی باشد، باتوجه به اینکه ما به بخشی از آنها نیاز داریم، اصولاً باید نسبت به آنها شناسائی کلی و اجمالی داشته باشیم.

پاره ای از مطالعات در آنجا کاملاً مطالعات انتقادی و تقابلی است. این نوع پروژه ها تعریف شده است تا با زبان آکادمیک اصالت قرآن، روائی قرآن در دوران معاصر، امکان اتکای به قرآن و فرهنگ قرآن مورد هجمه قرار داده می شود، خاستگاه این نوع مطالعات جریان های سکولار، گاهی جریان های مسیحی و امروز بسیاری از ملحدان در بین محققان غربی است. رویکردی که ما باید نسبت به این حوزه داشته باشیم باید بسیار دقیق باشد.

یکی از مخاطرات جدی در این حوزه این است که بعضی ها می گویند رها کنید، اینها باطل الاباطیل است و نباید کسی عمر خودش را برای اباطیل بگذارد. مخاطره دیگر این است که محققان تیزهوش و تراز اول ما عمدتاً درگیر این پروژه ها شوند

و عمر قرآن پژوهی آنها مصروف این کار شود، این از خطاهای استراتژیکی است که احتمالاً در طول دهه آینده ما را گرفتار خواهد کرد. بنابراین با برخورد احتیاط آمیز، باید بدانیم که این نوع پژوهش ها در خود غرب در حال تغییر و تحول است؛ یعنی نظرپردازان این عرصه افرادی هستند که معمولاً با یک ذهنیت ها و حدس‌هایی وارد فرضیه سازی هایی می شوند، مدتی فضای آکادمیک قرآن پژوهی را متلاطم می کنند و بسیاری از اینها هم با یک سرعتی به حاشیه می روند و نظریه جدیدی می دهند که ورود در این عرصه اگر درست و دقیق نباشد و ما یک راهبرد مشخص در مراکز شیعی نداشته باشیم، خود همین بخش زیادی از انرژی ما را مصروف می کند.

به عنوان نمونه بد نیست به مصداق های عینی در این باب اشاره شود.

در قرآن پژوهی غربی چند حوزه مهم به نظر می رسد که ما به صورت جزئی و تفصیلی نیازمند ورود به آن هستیم تا فنون و روش ها و مهارت های آنها را فرابگیریم و بدانیم آنها با این فنون چگونه با قرآن برخورد می کنند، و آموخته های خود را به عنوان سرمایه علمی در عرصه قرآن پژوهی وارد کنیم تا بتوانیم آن جایی که آنها در تطبیقات به خطا رفتند و دچار انحرافات معرفتی شدند، با همان روش هایی که برای آنها آشنا است و می توانند آن را بفهمند با نوشتن مقالات علمی، حضور در سمینارهای تخصصی با ادبیات خودشان با آنها مواجهه کنیم.

۳. حوزه های مهم قرآن پژوهی

۱. یکی از حوزه های مهم قرآن پژوهی معاصر غربی حوزه روش شناسی هایی است که آنها در این عرصه بکار می برند. این روش ها قابل توجه و قابل اتکایی است که حتی اگر به

صورت کامل هم قابل استفاده نباشد، در تکمیل روش های سنتی و اصیل خود ما می تواند به کار بیاید.

به عنوان مثال یک بخشی از روش هایی که خاورشناسان بکار می برند روش های متن کاوانه و متن فهمی است که این هم انواع مختلفی دارد. پاره ای از این روش ها همان چیزی است که ما در ایران هم با آن آشنا هستیم به نام روش هرمنوتیک یا روش های تفسیری که رویکردهای مختلفی دارد. قرآن پژوهان معاصر هم بعضاً از روش هرمنوتیک برای استفاده از متن های قرآنی استفاده می کنند. پاره ای از نویسندگان داخلی خود ما هم از این روش استفاده می کنند و از نوع بد آن هم گاهی استفاده می کنند. یکی از این نمونه ها حوزه میدان های معنایی است. مثلا روش های معناشناسانه یا سِمَنتیکس(semantics) که غربیان در زبان شناسی داشتند و شاید صد سال است که در عرصه مطالعات قرآنی این را وارد کردند و نمونه کارهایی که آقای ایزوتسو در حوزه مطالعات قرآنی انجام داده است از این دست است. البته ایشان معناشناسی میدان های معنایی را بکار می برد، بعد از حوزه میدان های معنایی روش های جدیدی در حوزه معناشناسی آنها برساختند مثل معناشناسی شناختی که معناشناسی شناختی را هم در حوزه متن کاوی های قرآن بکار بردند یا مثلا از دیگر روش های متن کاوانه بحث‌های تحلیل محتوا یا آنالیز دیسکوز (analyze discus) است. تحلیل های محتوا در حوزه مطالعات اجتماعی خیلی کمک می کند که در حوزه مطالعات متنی هم بکار رفته است و غربیان از آن در حوزه قرآن پژوهی و اخیراً در حوزه حدیث پژوهی هم استفاده می کنند.

پس در حوزه روش شناسی، یکی حوزه مطالعات متن کاوانه است که می توان از آن استفاده کرد. علم اصول گرانبار از بحث

های مهم معناشناسی است که کمک می کند و می‌تواند به حوزه روش شناسی مطالعات قرآن بیفزاید.

۲. نقد ادبی یکی دیگر از روشها است که در بین غربیان رواج دارد و آن را در حوزه قرآن پژوهی هم بکار برده‌اند. پیش تر این روش را در خصوص متن عهد عتیق و عهد جدید بکار می بردند. تقریباً از قرن سیزدهم میلادی این مطالعات نقد ادبی روی متون کهن یهودی مسیحی اعمال شد. هم بین کلیسائیان رواج پیدا کرد و هم بین مخالفان کلیسا. الان در حوزه مطالعات قرآن پژوهی از روش های نقد ادبی هم استفاده می کنند. این روش در عین حالی که روش دقیق است، خطاهای بسیاری هم دارد و در اعمال آن بی انصافی یا تسامح های بسیاری در حوزه قرآن و حتی متن انجیلی شده است؛ اما به هرحال یک روش متداول و قابل استفاده است.

۳. یکی دیگر از روش هایی که قابل استفاده است روش های تاریخی در حوزه قرآن پژوهی است. وقتی که مطالعات تاریخی تقریباً از قرن هفدهم در اروپا روشمند شد، دوتا مکتب مهم تاریخ پژوهی هم به وجود آمد و امروز در حوزه مطالعات تاریخی انصاف این است که غربیان روش های پیشرفته خوبی را تجربه کردند. در مقابل ما در حوزه مطالعات تاریخی بسیار ضعیف هستیم. باید اعتراف کنیم که یک جاهایی ظرفیت ها و امکانات ما به آن سمت نرفته است و یکی از ضعف های مهم ما در مطالعات حوزوی و در مطالعات اسلامی روش های مطالعه تاریخی است. حال آن که می دانیم بنیان های حدیث پژوهی ما عمدتاً بنیان های مطالعات تاریخی است، یعنی بحث رجال و تراجم و بحث های اعتبار سنجی که ما مطرح می کنیم یک کار مطالعه تاریخی است. با وجوداینکه کارهایی هم شده است ولی در رجال هم ما خیلی ضعیف هستیم و به این دلیل حدیث پژوهی ما دچار نقصان و کمبود جدی است.

امروز غربی ها بحث های مطالعات تاریخی را در حوزه قرآن پژوهی آغاز کردند و به جد این را دنبال می‌کنند، بخصوص در مورد اصالت قرآن و ورود در بخش ها و کارهای آیات قرآنی. این هم باز از حوزه هایی است که باید ورود کرد، آشنا شد، استفاده کرد و نقد کرد.

۴. حوزه چهارم که بر آن تأکید می شود که حتماً باید به صورت تفصیلی حوزه شیعه وارد آن شود و استفاده کند و در عین حال نقد کند، آگاهی های تطبیقی قرآن و سایر متون مقدس است. کاری که غربیان در طول این یکی دو قرن گذشته بسیار انجام دادند مطالعات تطبیقی و مقایسه ای میان درونمایه قرآن کریم با آن چیزی است که در عهد قدیم و عهد جدید وجود دارد. این غیر از مطالعات تاریخی است.

از بین این مطالعات که بعضاً در بین مسیحیان عرب، هم در مصر و هم در لبنان و سوریه این مطلب شکل گرفته است و ادبیاتی را تولید کرده است، داده ها و نتایجی به دست آمده است که برخی از آنها قابل نقد است اما بسیاری از آنها هم قابل استفاده است. این مطلب قابل توجه است که چرا غربیان در حوزه مطالعات قرآنی سراغ مطالعات تطبیقی می روند و به سرعت مضامین قرآن را با انجیل و تورات مقایسه می کنند و به خاطر اهمیت آن ما هم باید برای دانستن این مطالب و واکاوی عمیق تر آنها به این عرصه بپردازیم.

چون قرآن پژوهان غربی دو سویه کلی دارند، یکی سویه دینی و دیگری سویه های سکولار است. از رویکرد مذهبی و دینی اولین پرسش هایی که برای یک محقق مسیحی یا یهودی مطرح می‌شود این است که این مضامین قرآنی بسیار شبیه به مضامین توراتی و انجیلی است و سبب این ارتباط

چیست؟ عمیق‌تر از آن، این که از دیدگاه یهودی و مسیحی آن چیزی که در قرآن آمده است طبعاً اصیل نیست و نمی تواند یک متن الهی باشد، چون متن الهی با کتاب مقدس تمام شد. انگیزه و تلاش محقق غربی _ مسیحی یا یهودی _ این است که نشان بدهد آن چیزی که در قرآن اصالت دارد همان چیزی است که در متون گذشته وجود داشته است.

از سوی دیگر رویکرد سکولار به مسئله تطبیقی قرآن و متون مقدس می پردازد و قرآن پژوهان باید همیشه به این رویکرد توجه داشته باشند. آن رویکرد این است که از نگاه یک انسان سکولار تمام متون، گفته‌ها، نوشته‌ها، اندیشه‌ها، فرهنگ‌ها ریشه در تجربه بشری نهفته است، چیز آسمانی وجود ندارد، این است که امروز قرآن پژوهان سکولار غربی وقتی به قرآن نگاه می کنند آن را یک متن تاریخی می بینند که در یک دوره ای توسط فردی یا افرادی با یک پس زمینه های معرفتی و فرهنگی این متن تولید شده است. سؤال آنها این است که این متن از کجا آمده است؟ طبیعی است این چیزی که آنها به آن ارجاع می دهند و مراجعه می کنند متن مقدس توراتی و انجیلی است، چون آنها را نزدیک ترین و قریب ترین ادبیات به متن قرآن می بینند و وارد مطالعات می شوند. پس از دیدگاه مسیحیان یا سکولارها چنین مطالعات تطبیقی امری طبیعی است.

یکی از دلایل مهم بر اینکه از نظر مسلمان ها چرا این نوع مطالعات مهم است، این است که ما قرآن کریم را در امتداد متون مقدس گذشته می بینیم، قرآن برای خودش نسبت به ادیان گذشته دوتا ویژگی قائل است؛ یکی این که قرآن خودش را مصدّق کتاب های پیشین معرفی می کند و دوم اینکه خود را مهیمن بر کتاب های گذشته می بیند. وصف مهیمن و مصدّق

بودن، رابطه میان متن قرآنی را با متن انجیلی و توراتی مشخص می کند. کسی ممکن است در اینجا بگوید تورات و انجیل متون تحریف شده است اما به این معنا نیست که همه اجزاء تورات و انجیل تحریف شده است یا حتی آن بخش هایی که تحریف شده است امروز نمی تواند دستمایه تحقیقات ما باشد چون حتی تحریف و جعل یک معنای واقعی دارد. خود تحریف هم می تواند موضوعی برای مطالعه باشد. پس قرآن پژوه شیعی ناگزیر است تا میان متن قرآنی با متون مقدس رابطه ایجابی یا سلبی برقرار کند. و از آن مهم تر بسیاری از آیات قرآن در پرتوی متون مقدس است که باعث فهم درستی می شوند، بسیاری از آیات قرآن ناظر به اثبات و تأیید متونی است که در آن زمان در اختیار مسلمان ها بوده است. قرآن یک قولی را که یهودیان یا مسیحیان دارند نقل می کند، می‌گوید مسیحیان این را می گویند، یهود این را می گوید. پس مطالعات تطبیقی برای قرآن پژوه ها بسیار مهم است. این دسته از مطالعات غربیان در حوزه مقایسه های مضمونی و محتوایی میان قرآن و کتاب مقدس از بخش هایی است که حتماً ما در حوزه تعاملات خاورشناسی باید به آن بپردازیم.

۵. یکی از حوزه های مهم در حوزه قرآن پژوهی حوزه مطالعات ادبی و مطالعات فیلولوژیک است. غربیان به دلائل مختلف و انگیزه های خیلی متنوعی به سرعت سراغ ادبیات عربی رفتند و در حوزه ادبیات عربی هم یکی از شاخه های مهم زبان شناسی که امروز اسم آن ریشه شناسی است، دنبال کردند که ما هم داریم، ریشه های یک لغت را پیدا می کنیم، مثلا مقائیس اللغه إبن فارس همین کار را انجام داده و دنبال پیدا کردن اصل و ریشه های لغت است. این کار در زبان شناسی غربی در مقایسه زبان های هم خانواده فراوان اتفاق افتاده

است و مخصوصاً در مطالعات قرآنی این را بکار گرفتند. چه واژه هایی در قرآن است که ریشه آن ریشه سامی است یا ریشه آرامی دارد. محققان غربی در مورد واژه های قرآنی، واژه های خلیط و واژه های اصیل قرآنی بحث کردند که این واژه ها که در حوزه قرآنی آمده است اصلا عربی نبوده است، این از زبان آرامی مستقیماً در زبان عربی آمده است و از آنجا وارد قرآن شده است.

این نوع مطالعات فیلولوژیک که بعضاً غربی ها هم استفاده های نامناسبی از آن کردند برای ما هم مهم است. برای خیلی از واژه ها به دنبال ریشه های عربی آنها هستیم یا ممکن است خیلی به معنای نزدیک به زمان قرآن نگاه می‌کنیم ولی قرآن کریم گاهی یک واژه را در یک معنای کهن عربی استفاده می کند. بعضی از قرآن پژوهان معتقدند و نمونه هایی را هم اثبات کردند که بسیاری از واژه‌های قرآنی که بین مفسّران ما شاید ده قرن مورد بحث بوده است که این لفظ به چه معناست. اینها معتقدند در سایه مطالعات فیلولوژیک معلوم می شود هیچکدام از آنها نبوده است، این لفظ یک معنای دیگری داشته است که این معنا را از طریق همین بحث های ریشه شناسی و فیلولوژیک به دست آوردند و معتقدند این بهترین معنای این واژه در قرآن است.

بعضی از عرصه هایی که باید با احتیاط در قرآن پژوهی غربی وارد شد عبارت اند از:

یک: حوزه معارف قرآن کریم در ادبیات قرآن پژوهی غربی است. مفهوم شناسی های قرآنی، گزاره شناسی های قرآنی، تلقی‌های اساسی که قرآن معرفی می کند در حوزه معرفت های قرآنی، از بحث هایی است که باید با آنها آشنا شد، اما صرف

وقت بسیار در آنها که کم کم به ملجأ سازی مطالعات غربی منجر خواهد شد از لغزشگاه های احتمالی آینده ما در عرصه حوزه معارف قرآنی است.

به صورت نمونه مراجعه شود به مدل های دائره المعارف قرآن لیدن که تابحال پنج جلد از آن به زبان فارسی چاپ شده است. مدخل های این کتاب یا حوزه مطالعات فراوان دیگری که غربی ها در این باب کردند یا از آن بحث هایی است که نباید حوزه قرآن پژوهی ما را درگیر خودش کند، اینها میدان وسیعی است که لغزشگاه های فراوانی دارد.

دو: همچنین از حوزه هایی که غربیان اخیراً بسیار وارد شدند حوزه مطالعات اصالت قرآن است. بررسی این که ببینیم این منشأ و مبدأ این قرآن کجاست و از کجا به دست آمده است، این هم از مواردی است که باید با آن آشنا بود، حتماً باید ورود انتقادی کرد؛ اما به دنبال این مطالعات افتادن مخاطره جدی را به دنبال خواهد داشت و فضای قرآن پژوهی ما را مشغول می کند و به لحاظ ایجابی از مطالعات کم حاصل است. آن سه حوزه اول که عرض کردم حوزه هایی است که در نهایت برای ما محصول ایجابی دارد، قرآن پژوهی ما را غنی و پرورده می کند، قدرت های تبادل علمی را بین ما و غربیان ایجاد می کند اما مخصوصاً این حوزه اخیر که نظرپردازی های ناظر به اعتبار قرآن و اصالت قرآن است واقعاً یک محیط سرگردان، آشفته و در نهایت در حوزه مطالعات غربی تخریبی است و باید با نگاه انتقادی وارد آن شده و راهکار ارائه داد اما رفتن در آن فضا و متحول شدن کار را دشوار می کند.

در کل استراتژی اصلی ما در حوزه مطالعات قرآن پژوهی غربی باید با تبعیت از دو اصل زیر باشد. ما باید با یک نظارت

و رصد درست نسبت به قرآن پژوهی غربی تسامح و تساهل نداشته باشیم، بلکه یک راهبرد مشخص داشته باشیم. دوم این است که با احتیاط تمام مراقب باشیم و کمین این نوع مطالعات را نخوریم و احیاناً زمینه ها و ظرفیت های قرآن پژوهی ما مصروف حاشیه ها و جدال ها و منازعات بی حاصل و کم حاصل نشود.

این که یک خاورشناس در پروژه ما حضور داشته باشد یا نداشته باشد؛ این مسئله دوم ما است. این که چه میزان ما باید در پروژه های آنها سهیم باشیم یا نباشیم؛ این بحث بعدی است. اگر راهبرد ما در مواجهه با قرآن پژوهی غربی روشن باشد، چیزی که در این عرصه قابل توجه و مهم است توانمند سازی محققان شیعی در این عرصه است. به صراحت باید گفت ورود افراد ناآشنا و ناپخته در حوزه مطالعات غربی به صلاح نیست بلکه باید از حیث مطالعات فلسفی، فلسفه های مضاف، الهیاتی، اخلاقی تا بحث های قرآنی، بسیار آدم های پخته باشند؛ یعنی کسانی که مبانی فکری آنها قوی باشد، رشته تخصصی خودشان را خوب بدانند، حداقل در پروژه ای که وارد می شوند اطلاعات کافی داشته باشند، منابع ما را بشناسند. این که فردی با صرف آشنائی با پـروژه های غربی و یک مدرک تحصیلی گمان کند در این زمینه می‌تواند در مقابل موج خاورشناسی و قرآن شناسی ایستادگی کند و حرف بزند و حرف داشته باشد، این یک تصور غلط است.

در طول همین سه چهار دهه گذشته بسیاری از محققان حوزوی ما که با نگاه شناخت غرب، برای پاسخگویی رفتند و برنگشتند. گفت خواجه رفت تا آب آورد، آب آمد و خواجه را ببرد. این خواجه هایی را که آب برده است و هنوز آنها را آنطرف آب می برد و یا در همین حوزه علمیه در مراکز ما هستند و آب آنها برده است.

هر کسی که می خواهد وارد این عرصه شود و رسالت اینچنینی پیدا کند باید مبادی لازم را در پیش اساتید یا مطالعات عمیقی داشته باشد و موضوع از روی تفنّن و علاقه شخصی انتخاب نشده باشد بلکه بر اساس یک بینش درست موضوع را انتخاب کرده و جزو موضوعات مهم استراتژیک ما باشد. دوم این که فرد یا گروهی که وارد این عرصه می شوند، گروه علمی، این تیم کارآزموده باشند، حداقل در آن موضوع خودشان را آماده کرده باشند.

اگر ما برنامه و طرح داشته باشیم حتماً تعامل مستقیم و رویاروی بهتر از تعامل غیر مستقیم است و بهتر جواب می دهد. اگر وارد شبکه دانشی آنها شویم به شرطی که آن مقدمات فراهم باشد، هم بهتر می آموزیم و هم بهتر می توانیم حرف خودمان را به دیگری منتقل کنیم.

نکته ای که در آخر باید تذکر داد این است که امروز غربی ها در ابتدا، برنامه راهبردی مطالعات خودشان مشخص می کند؛ مثلا در حوزه قرآن پژوهی می خواهند کاری را در ده سال آینده انجام بدهند، در حوزه نسخه های قدیمی قرآن کاری را در زمان مشخصی انجام بدهند، در حوزه تاریخ قرآن کاری را انجام بدهند. بعد دنبال محقق می گردند و متخصصین حوزه علمیه و دانشگاه ها، یک دانشجوی باهوش یا یک طلبه خوب را در حوزه علمیه پیدا می کند و آنان را سریع می پذیرند. همین کار را ما باید انجام بدهیم، ما پروژه خودمان را تعریف کنیم، چهارچوب بحث خودمان را ببندیم بعد برویم سراغ دانشجوی غربی که می خواهد کار قرآن پژوهی کند، ما او را بیاوریم میزبانی کنیم، حوزه علمیه با او کار قرآن پژوهی کند، چنین کاری نه تنها اشکالی ندارد بلکه خیلی هم خوب است.

امروز جوان هایی که نه با دید مذهبی یا شیعه شدن که با دید علمی علاقه مند است در حوزه زبان قرآن کار کنند و بجای این که جذب فلان دانشگاه غربی شود و ذهن او را خراب کنند، چرا حوزه علمیه ما چنین هاضمه ای نداشته باشد که مثلا این مرکز فقهی سالی پنج تا پست مطالعاتی تعریف کند برای قرآن پژوهان جوان در دنیا، اساتید آن را در اختیار بگذارد و پروژه های و برنامه های خودش را به آنها بدهد. هر مرکز قرآن پژوه یا حوزه مطالعات اسلامی ما در هر سالی پست تعریف کند، پست مطالعاتی برای اساتید آنها و پست های تخصصی برای دانشجویان؛ اینها را می توان اینجا در فضای مجازی و حضوری انجام داد. در این حوزه ها مشکلی نداریم مشکل ما از جایی شروع می شود که برنامه پژوهشی نداریم، فقدان برنامه پژوهشی در اکثر عرصه های مطالعاتی ما سبب می شود برخورد ما با فضای غربی یک برخورد فعال نباشد و به صورت انفعالی برخورد کنیم.

مطالعات بافت شناسانه قرآن کریم در پژوهش های قرآن غربیان

سید حامد علیزاده موسوی

در بحث مطالعات قرآنی باید قبل از هر موضوع و بحثی دوره های مطالعات قرآنی را بشناسیم و عناصر مهم و شاخصه های مهم هر دوره را مشخص کنیم، مثلا باید بدانیم مطالعات قرآنی در عصر حاضر چه شاخصه و چه عناصر مهمی دارد و این مطالعات قرآنی امروز بر روی چه پایه هایی استوار است. اگر ما این پایه ها را ببینیم با این مطالعات می توانیم مقابله و مواجهه علمی و جدید و آکادمیک داشته باشیم. ورود به مطالعات قرآنی خاورشناسان بدون آشنایی با عناصر و شاخصه‌های موجود در این مطالعات، فهم دیدگاه‌ها و مباحث و در پی آن نقد دقیق و درست آن‌ها را با مشکل مواجه می‌کند.

۱. جایگاه بافت و دوره‌بندی مطالعات قرآنی غربی

یکی از مهمترین عناصر و یا به عبارتی دیگر عنصر و شاخصه اصلی مطالعات قرآنی غربیان در عصر حاضر همین عنصر بافت و شرایط حیات است. برای اینکه مقداری بهتر این موضوع و نحوه مواجهه با آن را بشناسیم، لازم است پیشینه مختصری از دوره‌ها و عناصر مهم در هر دوران در مطالعات جدید خاورشناسان را بیان کنیم. در این رابطه شولر نیز مقاله ای تحت

عنوان «پژوهش‌های قرآنی پس از دوره روشنگری در غرب» در دایره المعارف قرآن لایدن نگاشته است که مقاله خوبی است. وی در این مقاله قرآن شناسی نوین را به سه مقطع تقسیم کرده و در هر مقطع عناصر و موضوعات مهم، شخصیت‌ها و آثار اصلی آن را بیان کرده است. این سه دوره عبارتند از: نیمه دوم قرن نوزدهم، نیمه نخست قرن بیستم و نیمه دوم قرن بیستم[1].

مطالعات قرآنی در غرب در نیمه دوم قرن نوزدهم بیشتر حول مباحثی چون تاریخگذاری قرآن و تقسیم بندی سوره ها بر اساس ترتیب نزول می‌چرخد و دو کتاب آلمانی وایل و نولدکه مهمترین آثار این دوره هستند که بر سایر آثار این دوره و دوره های دیگر تأثیر بسزایی داشتند. تقسیم بندی سوره ها به سه دوره مکی و یک دوره میانی از مهمترین دستاوردهای مطالعات نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی است که توسط وایل ارائه و به وسیله نولدکه اصلاح شد.

مباحثی چون جنبه‌های زیبایی شناختی قرآن، قرائات مختلف، واژگان دخیل، معنای اصطلاحات و مفاهیم قرآنی، ترتیب و تاریخگذاری اجزای متن قرآن و انسجام آن‌ها از جمله مهمترین موضوعات و مباحثی بودند که در مطالعات قرآنی نیمه نخست قرن بیستم میلادی مورد توجه قرار گرفت. بنابراین رویکرد و گرایش بیشتر مطالعات قرآنی در این دوره، گرایشی زبان شناختی بود و آثار قرآن پژوهانی چون مینگانا، هورویتس و آرتور جفری از جمله مهمترین آثار این دوره به شمار می‌روند.

نیمه دوم قرن بیستم افزون بر مباحث زبان شناختی

1. Encyclopaedia of the Qurʾān, General Editor: Jane Dammen McAuliffe.

پیشین (البته با مقداری تفاوت)، توجه به بافتار قرآن بسیار مورد توجه قرار گرفت و هم اکنون نیز که در قرن بیست و یکم قرار داریم این مطالعات بافتار گرایانه خاورشناسان یکی از مهمترین محورها و رویکردهای مطالعاتی آنان به شمار می‌رود. خاورشناسان حتی در مطالعات زبان شناسانه خود نیز رویکرد بافتارگرایانه را مورد توجه قرار داده و بافت واژگان قرآن را مورد توجه قرار دادند.

۲. رویکرد بافت‌گرایانه: مبانی، ممیزه‌ها و انواع بافت

نگاه بافتاری به قرآن از حوالی نیمه دوم قرن بیستم رشد و توسعه بسیاری گرفت. به این معنا که باید قرآن را در بافتی گسترده اعم از فرهنگ عربی، ادیان ابراهیمی و موقعیتهای اجتماعی، دینی و فرهنگی زمان و مکانی که در آن نازل شده است، مورد توجه قرار داد. بافت گرایی عبارت است از خوانش قرآن در پرتو روایات و متون کتاب مقدسی و بافت اجتماعی و الاهیاتی دوران نزول و مسلمانان نخستین. این رویکرد که بیش و پیش از هر چیز بر بافت و شرایط حیات آیات قرآن توجه دارد، شرط اصلی و اساسی در فهم آیات را بررسی بافت و فضای آن‌ها دانسته است و در این مسیر بر دوره باستان متأخر به عنوان مفهومی معرفت شناختی تأکید می‌کند. دوره باستان متأخر اگر چه به زمانی مشخص پس از دوره باستان اشاره دارد، اما در نظرگاه این خاورشناسان فضای معرفتی مشترکی است که در آن متون مقدس یهودیت، اسلام و مسیحیت شکل گرفته است. اگر چه بافت و فضای نزول آیات در نظرگاه مفسران اسلامی نیز جایگاهی بس ارزشمند در فهم آیات دارد، اما تفاوتی مبنایی در مطالعات مسلمانان در این حوزه با مطالعات خاورشناسان وجود دارد که ضرورت ورود به این مباحث را دو چندان می کند.

از جمله مهمترین تفاوت‌ها و ممیزه‌های مطالعات بافتگرایانه خاورشناسان، تفاوت در منابع مورد استفاده آن‌هاست. امروزه «باستان متأخر شناسی» به عنوان رشته‌ای علمی در غرب مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌گیرد و در این مطالعات منابع تاریخی آن دوران اعم از منابع مکتوب و شفاهی عبری، آرامی و سریانی و همچنین منابع باستان شناسی همچون طومارها، سکه‌ها و برنگاشت‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این مسیر نیاز است که مطالعات قرآنی ما نیز با این گونه از منابع و مطالعات آشنا باشد و از منابع موجود در این مسیر بهره برد.

ممیزه دیگر رویکرد بافت گرایانه خاورشناسان، شاخصه روش‌شناسی آن است، چرا که روش‌هایی چون تاریخی ـ انتقادی و فیلولوژی از مهمترین روش‌هایی است که خاورشناسان در این مسیر از آن بهره می‌برند که فهم دقیق و درست این روش‌ها و نقد دیدگاه‌ها و رهیافت‌های آنان با استفاده از منابع و روش‌های خودشان از مهمترین اهداف این طرح است.

سومین و شاید مهمترین تفاوت بنیادی مطالعات خاورشناسان در این رویکرد، ارائه دیدگاه‌ها و نظریه‌هایی است که اگر چه در نگاه اول با وحیانی بودن قرآن سازگار است، اما در مفهوم و معنای وحی دگرگونی معناداری را ایجاد می‌سازد

یکی از عناصر مهم در مطالعات بافتارشناسانه خاورشناسان، عنصر مطالعات کتاب مقدسی است یا biblical studies است. به عبارت دیگر خاورشناسان در مطالعات بافتارشناسانه خود، کتاب مقدس و متون یهودی و مسیحی را یکی از بافتهای اصلی دوره نزول قرآن یعنی باستان متأخر می‌دانند و بدین رو به مقایسه و مطالعه این دو کتاب می‌پردازند. البته ناگفته

پیداست که مطالعات قرآنی در غرب، وامدار مطالعات کتاب مقدسی است. به این معنا که هر آنچه در حوزه مطالعات قرآنی اعم از روش، موضوعات و رویکردها توسط خاورشناسان مورد توجه و پرسش قرار گرفته، پیش از این در مطالعات کتاب مقدسی پیرامون کتاب مقدس مورد مطالعه و پرسش قرار گرفته است. یعنی مطالعات قرآنی در غرب در حقیقت پا جای پای مطالعات کتاب مقدسی قرار داده است، به عبارت دیگر دقیقاً همان روش‌ها، همان پیش فرض ها، همان اصول هرمنوتیکی و تفسیری که در مطالعات کتاب مقدسی (biblical studies) در قرن های قبل وجود داشت و کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید را مطالعه می کردند، بررسی می نمودند و نقد و نقادی می کردند، دقیقاً همان ها را در قرن نوزده به بعد در مورد قرآن پیاده سازی کردند. اگر آنها از روش نقد صوری استفاده می کردند، دقیقاً همان روش در مورد قرآن پیاده شده است. اگر با رهیافت تاریخی انتقادی به مطالعه کتاب مقدس می‌پرداختند، دقیقاً همان در مورد قرآن پیاده شده است. اگر از سبک شناسی ادبی و تحلیل ادبی استفاده می‌کنند، دقیقاً همه آنها در مورد کتاب مقدس پیاده شده است، یعنی یکی از مهم‌ترین عنصرهای دوره معاصر بحث کتاب مقدس است.

لذا کسی که می خواهد به حوزه مطالعات قرآنی مستشرقان ورود پیدا کند باید حتماً مطالعات کتاب مقدسی خوبی داشته باشد، چون روش های آنها، حتی نحوه نگارش هایی که دارند بسیار شبیه ناقدان کتاب مقدس است. آقای دون استوارت یک مقاله ای را نوشته است در کتاب مطالعات قرآنی امروزین در انتشارات راتلج، در این کتاب که در حقیقت مجموعه مقاله است، مقاله اول آن برای آقای دِوِن استوارت است. آقای دون استوارت در این مقاله خیلی دقیق به شباهت میان مطالعات

قرآنی ونزبرو و مطالعات کتاب مقدسی بولتمان پرداخته است و حتی شیوه نگارش و ورود و خروج به موضوعات را گرته برداری از مطالعات کتاب مقدسی دانسته است. یعنی در حقیقت جان ونزبرو نه تنها از روش های کتاب مقدسی استفاده کرده است بلکه حتی نحوه نگارش او یعنی اول آیه را می آورد، بعد تفسیر آیه را می آورد، بعد ارجاعاتی که می دهد، نحوه ارجاع دهی او دقیقاً مطابق با روش بولتمان است. حتی اصطاحات و مفاهیمی که به کار می‌برند، دقیقا همان اصطلاحات و مفاهیم کتاب مقدسی است[1].

بافت یا کانتکست خود به بافتار دینی، بافتار فرهنگی، بافتار زبانی، بافتار سیاسی و ... تقسیم می‌شود. مثلا در بافتار دینی به این موضوع می‌پردازند که در عصر نزول چه ادیانی وجود داشته است و مباحث مرتبط به آن ادیان و ارتباط آنها با قرآن را مورد بررسی قرار می‌دهند و یا زبانهای سریانی، آرامی و عبری را مورد بررسی قرار می‌دهند.

ما دو نوع بافت داریم یعنی بافت زمان نزول قرآن دو بافت است که این را گابریل سعید رینولدز نیز در مطالعات خود بدان توجه داده و بافت قرآن را به دو قسم تقسیم کرده است[2]. یکی بافت اسلامی است. بافت اسلامی یعنی قرآن در یک بافتی که همان فضای اسلامی خودش است بررسی می شود که خود قرآن می تواند یکی از آن بافت ها باشد، یعنی ما قرآن را، یک آیه قرآن را بر اساس خود قرآن و آیات دیگر آن چگونه می‌فهمیم، همین تفسیر قرآن به قرآنی که وجود دارد. این یک

1. stwart, dewen, Wansbrough, Bultmann, and the Theory of Variant Traditions in the Qurʾān, Quranic studies today, Routledge, New York, 2016, pp. 17-51.
2. Gabriel S. Reynolds, “the Quran and its biblical subtext”, New York, Routledge, 2010.

بافت است، یک منبعی مربوط به همان زمان نزول است که به وسیله آن می توانیم قرآن را بفهمیم.

دومین بافت اسلامی سنت ها و تفاسیر و روایت ها است. یعنی آن روایت هایی که موجود است نسبت به آیات قرآن، شأن نزول ها، اسباب النزول هایی که وجود دارد و بطور کلی منابع اسلامی اعم از تاریخی، روایی، حدیثی که وجود دارد، اینها می شود منابع اسلامی که بافت اسلامی قرآن را شکل می دهد که نسبت به همین، قرآن پژوهان دو دسته هستند؛ یک عده قائل به این هستند که از منابع و بافت اسلامی نمی شود استفاده کرد و قابل اتقان و استناد نیست، مثل همین جریان تجدید نظرطلبان و در رأس آن‌ها جان ونز برو و افراد دیگری وجود دارند. اما یک گروه دیگر همچون خانم نویورت، می گویند میتوانیم از سنت و بافت اسلامی بهره بریم البته با رویکردی انتقادی که خود آن نیازمند توضیح است[1].

دومین بافت، بافتِ غیر اسلامی است. بافت غیر اسلامی گاهی اوقات مکتوب است و گاهی اوقات هم شفاهی. یعنی بافت غیر اسلامی قرآن را به مکتوب و شفاهی تقسیم می کنیم. مکتوب مثل متون مقدس و کتیبه‌ها، طومارها و برنگاشتها و شفاهی نیز همان فرهنگ و کهن الگوها و سنتهای شفاهی ادیان و فرهنگها و در کل معلومات و دانش شفاهی مردم زمان نزول قرآن را شامل می‌شود.

۳. نمونه‌ای از مطالعه بافت‌گرایانه

در اینجا با یک نمونه از مطالعات قرآنی خاورشناسان که با رویکردی بافتگرایانه قرآن را مورد بررسی قرار داده و بخش‌ها

1. See Neuwirth, Angelika, Scripture, Poetry and the Making of a Community: Reading the Qur'an as a Literary Text. Oxford: OUP, 2014, p. 179-180.

و ژانرهای مختلف قرآنی را با بافتهای زمان نزول ارتباط داده است اشاره می‌کنم:

از جمله افرادی که به بررسی قرآن با این رویکرد پرداخته آنجلیکا نویورت است. وی با تکیه بر مفاهیمی چون دوره باستان متأخر و بافت الاهیاتی و اجتماعی آن دوران، این ایده را مطرح کرده است که قرآن به عنوان مجموعه‌ای شفاهی و پویا به شخصیت‌ها، داستان‌ها و مفاهیم برآمده از سنت کتاب مقدسی و دیگر سنت‌های رایج در آن منطقه پرداخته و با آن‌ها به شیوه‌ای پویا و پیچیده تعامل کرده و به آن‌ها پاسخ می‌دهد. به عبارت دیگر قرآن یک نقش منفعل در دوره باستان متأخر نبوده است بلکه بازیگری خلاق در تمام گفتگوها و مناظرات این دوره به شمار می‌رفته است.

به عنوان نمونه نویورت گاه دعاها و مناجات‌های موجود در مناسک و آیین‌های عبادی یهودیان و مسیحیان (که در مواردی بخشی از کتاب مقدس بودند) بر بخش‌هایی از قرآن تأثیرگذار دانسته است که از آن جمله به بخش‌هایی از مزامیر اشاره کرده است و همچنین بر این باور است که داستان‌ها و روایات کتاب مقدسی در قرآن بازخوانی شده است که این بازخوانی‌ها گاه تکمیلی و گاه تصحیحی است که از آن جمله داستان حضرت موسی در قرآن و کتاب مقدس است که قرآن با رویکرد تصحیحی و تکمیلی به روایت کتاب مقدسی توجه داده است[1]. برای تفصیل بیشتر و نقدهای مرتبط با دیدگاه آنجلیکا نویورت شما را ارجاع میدهم به کتاب «رابطه قرآن و کتاب مقدس: بررسی دیدگاه آنجلیکا نویورت» که در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به چاپ رسیده است.

1. Neuwirth, Angelika; Sinai, Nicolai; Marx, Michael, The Quran in context: historical and literary investigations into the Quranic milieu. Leiden: Brill, 2010, p. 145.

منابع

منابع فارسی

۱. قرآن کریم

۲. امینی، نوروز (۱۳۹۹)، نقد نظر ونزبرو مبنی بر تدوین قرآن در قرن سوم، دوفصلنامه قرآن‌پژوهی خاورشناسان سال پانزدهم، شماره ۲۹.

۳. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۴.

۴. رساله دکتری «بررسی انتقادی دیدگاه مستشرقان درباره شکل‌گیری اسلام در عصر اموی، با تاکید بر دیدگاه نوو و کورن»

۵. ریاحی مهر، باقر؛ طیبی، زینب، نقد رویکرد شکاکیت نوین در مطالعات قرآنی مستشرقان، دوفصلنامه قرآن‌پژوهی خاورشناسان، سال هفدهم، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱ش.

۶. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم محمد باقر موسوی همدانی، قم ، دفتر انتشارات اسلامی، چ۵، ۱۳۷۴ش.

۷. نیل‌ساز، نصرت (بهار ۱۳۸۷)، «بررسی و نقد دیدگاه ونزبرو درباره تثبیت نهایی متن قرآن»،

منابع انگلیسی

1. Einboden, Jeffrey: 3 (2009), The Early American Qur'an: Islamic Scripture and US Canon, Journal of Qur'anic Studies, Edinburgh University Press, Vol. 11, No. 2: 1-19

20Macdonald, Duncan Black (1911), Aspects of Islam,60, the Macmillan Company, New York

3. Tolan, John V. (2019), Faces of Muhammad: Western Perceptions of the Prophet of Islam from the Middle Ages to Today, 260, Princeton University Press.

4. Newman, N. A. (1993), The Early Christian-Muslim Dialogue. Interdisciplinary Research Institute, Pennsylvania.

5. Ernst, Carl W. (2011), How to Read the Qur'an A New Guide, with Select Translations :1-3: Chapel Hill: University of North Carolina Press

6. Misquoting Muhammad: The Challenge and Choices of Interpreting the Prophet's Legacy, 2014.

7.Was hat Mohammed aus dem Judentume aufgenommen? Bonn, 1833.

The Idea of Idolatry and the Rise of Islam: From

Polemic to History, Cambridge University Press, 1999.

8. Luxenberg, Christoph, Die Syro-Aramäische Lesart des Koran: Ein Beitrag zur Entschlüsselung der Koransprache, Berlin: Verlag Hans Schiler, 2000

9. Encyclopaedia of the Qurʾān, General Editor: Jane Dammen McAuliffe.

10. stwart, dewen, Wansbrough, Bultmann, and the Theory of Variant Traditions in the Qurʾān, Quranic studies today, Routledge, New York, 2016.

11. Gabriel S. Reynolds, "the Quran and its biblical subtext", New York, Routledge, 2010

12. Neuwirth, Angelika, Scripture, Poetry and the Making of a Community: Reading the Qur'an as a Literary Text. Oxford: OUP, 2014.

13. Neuwirth, Angelika; Sinai, Nicolai; Marx, Michael, The Quran in context: historical and literary investigations into the Quranic milieu. Leiden: Brill, 2010.

منابع انترنتی

https://esteshragh.isca.ac.ir/

https://eitaa.com/Quranic_Studies

شماره‌های پیشین بازتاب:

- بازتاب ۱: روایت حماسه؛ گفت‌وگوهایی درباره انقلاب و امت مبعوث در تلویزیون اینترنتی پاسخ
- بازتاب ۲: امپراتوری در حال سقوط، افول تمدن آمریکایی از نگاه اندیشمندان
- بازتاب ۳: مدعیان مهدویت؛ نقد دیدگاهها و ادعاهای جریان احمد اسماعیل بصری